

داعی - قطعاً از معمولات مخالفین نیست بلکه اگر جعل نمودند علماء خودتان نمودند .

نواب - قبله صاحب چنین مجلسی اگر بوده حتماً نام صاحب خانه و مدعوین برده شده است شما میتوانید این مطلب را برای ما باز نمائید .

داعی - بلی این مطالب کاملاً در نزد علماء شما بطور وضوح بیان گردیده .

نواب - متمنی است بیان فرمائید تا حلّ معما گردد .

داعی - ابن حجر در ص ۳۰ جلد دهم فتح الباری شراب خوردن ده نفر از صحابه در مجلس سری

مینویسد ابو طلحه زید بن سهل در منزل خود مجلس شرابی تشکیل داد و ده نفر را بآن مجلس

دعوت کرد که همگی شراب نوشیدند و ابی بکر اشعاری در مرتبه کفار مشرکین و کشته شدگان بدر سرود ۱۹ .

نواب - آیا نامهای مدعوین را ذکر نموده اند چنانچه نقل نموده اند برای ما بیان فرمائید تا کشف حقیقت شود .

داعی ۱ - ابوبکر بن ابی قحافه ۲ - عمر بن الخطاب ۳ - ابو عبیده جراح

۴ - ابی بن کعب ۵ - سهل بن بیضاء ۶ - ابویوب انصاری ۷ - ابو طلحه (دعوت کننده و صاحب البیت) ۸ - ابو دجانة سماک بن خرشه ۹ - ابوبکر بن شغوب ۱۰ - انس بن

مالک که در آن وقت هیجده ساله و ساقی مجلس بوده - چنانچه بیهقی در ص ۲۹ جلد هشتم سنن از خود انس نقل مینماید که گفت من در آن روز از همه کوچکتر و ساقی مجلس بودم - (هم همه شدید در مجلس) .

شیخ - (باعصیانیت) بذات پروردگار این خبر از ساخته های دشمنان مامیباشد .

داعی - (با تبسم) خیالی تند رقتید و قسم بی جانی یاد نمودید تقصیر شما هم

نیست مطالعاتتان کم است و اگر زحمت مراجعه بکتاب را بخود میدارید میدیدید که اکابر علماء خودتان نوشته اند - پس استغفار کنید .

ناچار شدم برای روشن شدن ذهن آقایان محترم که بدانید ما آنچه میگوئیم نقل

قول علمای خودتان را مینمائیم بیعض از اسناد این واقعه که در نظر دارم اشاره نمایم .

محمد بن اسماعیل بخاری در تفسیر آیه خمر در سوره مائده در صحیح خود - و مسلم

ابن حجاج در کتاب اشر به باب تحریم الخمر صحیح خود - و امام احمد حنبل در ص

۱۸۱ و ۲۲۷ جلد سیم مسند - و ابن کثیر در ص ۹۴ و ۹۵ جلد دوم تفسیر خود - و جلال الدین

سیوطی در ص ۳۲۱ جلد در مبداء المنثور - و طبری در ص ۲۴ جلد هفتم تفسیر - و ابن حجر

عسقلانی در ص ۲۲ جلد چهارم اصابه و در ص ۳۰ جلد دهم فتح الباری - و بدرالدین

حنفی در ص ۸۵ جلد دهم عمدة القاری و بیهقی در ص ۲۸۶ و ۲۹۰ سنن و دیگران شرح

قضایا را مفصل و مبسوط نقل نموده اند .

شیخ - شاید قبل از تحریم بوده نه بعد از تحریم .

داعی - روی قواعد مندرجه در کتب تفاسیر و تاریخ معلوم میشود بعد از ورود

آیات تحریم بعض از مسلمین و صحابه شراب ممنوع را میخوردند .

چنانچه محمد بن جریر طبری در ص ۲۰۳ جلد دوم تفسیر کبیر خود مسنداً از ابی

القموس زید بن علی نقل نموده که گفت خداوند سه مرتبه آیات خمریه نازل فرموده

مرتبه اول آیه ۲۱۹ سوره (بقره) یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر

و منافع للناس و اثمهما اکبر من نفعهما (۱) نازل گردید ولی مسلمین متنبه

نگردیدند و میخوردند شراب را حتی دو نفر شراب خورده و مست بنماز مشغول شدند

و کلمات بی معنی میگفتند خداوند آیه ۴۳ سوره ۴ (نساء) را نازل فرموده که :

یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلوة و انکم سکاری حتی تعلموا ما تقولون (۲) .

باز هم میخوردند شراب را ولی در حال مستی بنماز نمیایستادند تا آنکه روزی مردی

شراب خورد (بنا بر روایت بزّار و ابن حجر و ابن مردویه ابوبکر بود) و اشعاری در

مرتبه کشته کلان بدر گفت رسول الله ﷺ شنید باحال غضب تشریف آورد باخیز بکعبه

و فرمود : یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلوة و انکم سکاری حتی تعلموا ما تقولون (۳) .

(۱) ای بیخبر از توال حکم شراب و قنار میسرند بگو این دو کار گناه بزرگ است و سوره های

برای مردم دارد ولی زیان گناه آن بیش از منفعت آنست .

(۲) ای اهل ایمان هرگز در حال مستی بنماز نزدیک نشوید تا بدانند چه میگویند (و چه میکنند) .

دست مبارکش بود خواست او را بزند گفت یناه میبرم بخدا از غضب خدا و پیغمبرش
بخدا قسم دیگر نمیخورم آنکاه نازل گردید آیه ۹۱ سوره ۵ (مائده) که یا ایها الذین
آمنوا انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان
فاجتنبوه لعلکم تفلحون (۱).

ما حصل از آنچه عرض شد آن بود که آقایان بدانید صحابه هم مانند سایر
مؤمنین و مسلمین خوب و بد داشتند یعنی هر کدام از آنها که در اطاعت او امر خدا و
پیغمبر جدی بودند به منتها درجه سعادت رسیدند و هر کدام تابع هوای نفس فریب
شیطان خوردند فاسد شدند.

پس آنکسانیکه در مقام طعن و انتقاد بصحابه هستند دلائل منطقی دارند
میگویند مطاعن زشت و ناپسند صحابه علاوه بر آنکه در کتب معتبره خودتان ثبت
است با شواهد آیات قرآنیه مورد مذمت قرار گرفته بهمین جهت مورد انتقاد شیعیان
واقع چنانچه جواب منطقی در مقابل انتقادات منطقی باشد مورد قبول است.

یکی از صفات مذمومه اینست که آدمی حب و بغض بی جا بکار برد یعنی روی
محبت و علاقه ای که بفردی یا افرادی دارد اعمال و یا افعال و گفتار آنها را تماماً با
چشم خوبی به بیند و بگوید ابداً بدی در عالم وجود ندارد.

حافظ - بسیار خوب بفرمائید اعمال و افعال زشت و ناپسند اصحاب از چه قبیل
بوده چنانچه منطبق با دلیل و برهان باشد ما هم قبول مینمائیم.

داعی - عجب است که بعد از این همه صفات مذمومه آنها
صحابه (که مختصری از مفصل عرض شد) تازه میفرمائید صفات

مذمومه آنها چه بوده - اینک برای تأیید عرایض یکی از
اعمال زشت و ناپسندی که از آنها صادر گردیده و در تمام کتب فریقین ثبت می باشد
اشاره مینمایم و آن عمل نقض عهد و بیعت آنها بوده که خداوند متعال در قرآن مجید
ناقضین عهد را مورد انتقاد و لعن قرار داده علاوه بر آنکه در آیه ۹۳ سوره ۱۶ (نحل)

(۱) ای اهل ایمان شراب و قمار و بت پرستی و تیرهای گرو بندی (که رسمی بود در جاهلیت)
تماماً پلید و از عمل شیطان است البته از آن دوری کنید تا رستگار شوید.

وفای بوعده و عهد را واجب نموده که میفرماید و اوفوا بعهد الله اذا عاهدتم ولا
تنقضوا الایمان بعد توکیدها (۱).

و در آیه ۲۵ سوره ۱۳ (رعد) ناقضین عهد را ملعون خوانده که میفرماید
والذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل
و یفقدون فی الارض او ائک لهم اللعنة و لهم سوء الدار (۲).

پس بحکم آیات قرآن مجید و اخبار بسیاری که در کتب ما و شما وارد است
نقض عهد نمودن گناه بزرگ است خصوصاً نقض عهد با خدا و بامر خدا و بدستور
رسول خدا ﷺ که قطعاً برای اصحاب و نزدیکان آن حضرت اقبیح قبیح بوده است.
حافظ - کدام عهد و بیعتی بوده که بامر خدا و رسول ابلاغ شده و اصحاب و
یاران پیغمبر ﷺ نقض عهد نمودند تا بگوئیم مشمول آیات قرآنی واقع شدند گمان
میکنم اگر توجه نمائید خواهید تصدیق نمود که اینها از جعلیات عوام شیعه میباشد
و الا صحابه رسول الله ﷺ میرای از این اعمال بوده اند.

داعی - مکرر عرض کرده ام که شیعیان چون ناچارند
محمد و علی صادقین
در قرآنند
پیروی از موالی صادق و مصدق خود بنمایند و الا شیعه نخواهند

بود پس خواص و عوام آنها هرگز جعل خبر نمینمایند و دروغ
نخواهند گفت برای آنکه موالی آنها بتمام معنی صادق و مصدق بودند که قرآن
مجید بصدق آنها شهادت داده بنا بر آنچه علماء بزرگ خودتان از قبیل امام ثعلبی
و جلال الدین سیوطی در تفسیر و حافظ ابو نعیم اصفهانی در ما تزل من القرآن فی علی
و خطیب خوارزمی در مناقب و شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب ۳۹ ینایع الموده
از خوارزمی و حافظ ابو نعیم و حموی - و محمد بن یوسف گنجی شافعی در باب ۶۲

(۱) (امر در این آیه برای وجوب است علی الاقوی) چون (با خدا و رسول و بتدکانش)
عهدی نمودید بآن عهد وفا کنید سوگند پیمان را که مؤکد و استوار گردید مشکند.

(۲) آنانکه پس از پیمان بستن (با خدا و رسول) عهد خدا را شکستند و هم آنچه خدا امر به
پیوند آن کرده (مانند صلح و دوستی و ولایت علی علیه السلام) پاک بکستند و در روی زمین فتنه
و فساد برانگیختند مرا بشان راست لعنت دوری از رحمت و ابتلاء بگذار دوزخ.

کفایت الطالب مستنداً و نیز از تاریخ محدث شام همگی نقل نموده اند که مراد از صادقین در آیه ۱۲۰ سوره ۹ (توبه) که میفرماید یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقین (۱).

محمد و علی علیهما السلام اند و در بعضی از آن روایات مراد از صادقین پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه از اهل بیت آنحضرت اند.

پس پیروان آن خاندان جلیل از عارف و عامی اهل جعل و دروغ نیستند زیرا جعل و دروغ را باید کسی بگوید که دلائل صدق و راستی بر حقیقت خود نداشته باشد آنچه را شیعیان میگویند همانست که اکابر علماء و مورخین خودتان ثبت و ضبط نموده اند اگر ایرادی هست اول باید بعلماء خودتان بگیرید که چرا نوشته اند.

اگر اکابر علماء خودتان نقض عهد صحابه را در کتب معتبر خود ننوشته بودند هرگز داعی در هم‌چو مجلسی تفوه بچنین کلامی نمی نمود.

حافظ - کدام یاک از علماء جماعت و در کجا نوشته اند که صحابه نقض عهد نمودند و نقض عهد آنها چه بوده بحرف که مطلب درست نمی شود.

داعی - حرف نیست بلکه برهان و منطق و حقیقت است در بسیاری از جاها صحابه نقض عهد نمودند و یعنی را که خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله امر بآن نمود شکستند که اهم از همه آنها عهد و بیعت در غدیر خم بوده است.

در حدیث غدیر و چگونگی آن که جمهور علماء فریقین (شیعه و سنی) معترف اند ده روز هیجدهم ذی الحجة الحرام در حجة الوداع سال دهم هجرت زمان بر گشتن از مکه معظمه تمامی اصحاب را در یابانی که آنجا

را غدیر خم میگویند جمع نمود حتی جلو رفته کان قافله را با امر آنحضرت بر گردانند و عقب ماندگان هم رسیدند که بسند شیعه و اکثر علماء و مورخین بزرگ خودتان هفتاد هزار نفر و بسند بعضی از علماء شما از قبیل امام ثعلبی در تفسیرش و سبط ابن

(۱) ای اهل ایمان خدا ترس باشید و بیرو باشید با مردمان راستگو (که معبد و علی و ائمه از همت آنها باشند).

جویری در تذکره خواص الائمة فی معرفة الائمة و دیگران یکصد و بیست هزار نفر حاضر در غدیر خم بودند.

رسول اکرم خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله تشریف برد بالای منبری که برای آن حضرت مرتب نمودند خطبه بسیار طولانی قرائت فرمود که غالب آن خطبه در مدایح و فضایل مولانا امیر المؤمنین علی علیه السلام بود و غالب آیاتی که در باره علی نازل شده قرائت و تجدید نمودند و جامعه امت را بخوبی متوجه مقام مقدس ولایت امیر المؤمنین علیه السلام نموده آنگاه فرمودند معاشر الناس انت اولی بکم من انفسکم قالوا بلی قال عن کنت مولاه فهذا علی مولاه (۱).

آنگاه دستها را برداشت و دعا کرد اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله (۲) سپس امر فرمود خیمه‌ای بر پا کردند و امیر المؤمنین را امر فرمود در خیمه بنشیند و بتمام امت که حاضر بودند امر فرمود بروید و با علی بیعت کنید زیرا که من از جانب پروردگار مأمورم که از شما بیعت برای علی بگیرم اول من بايع ذلك اليوم علياً كان عمر ثم ابا بكر ثم عثمان ثم طلحة ثم زبير وكانوا يبايعون ثلاثة ايام متواترة (۳).

حافظ - آیا میشود باور نمود که امر با این پُراهمیتی که شما بیان نمودید واقع شده باشد و علماء بزرگ آنرا نقل ننموده باشند.

داعی - هیچ انتظار نداشتم که شما این قسم بیان نمائید در حالتیکه قضیه غدیر خم کالشمس فی رابعة النهار ظاهر و هویدا میباشد و کسی انکار این معنی را نمی نماید مگر عنود لجوج که خود را رسوا و مقضض نماید.

(۱) ای جماعت مردم آیا من اولی بتصرف از شما در نفسهای شما نیستم (اشاره بآیه شریفه النبي اولی بالمؤمنین من انفسهم) عرض کردند چرا فرمود هر کس را من مولای او هستم (یعنی اولی بتصرف در امر او هستم) پس این علی (ع) مولای اوست (یعنی اولی بتصرف در امر او می باشد).

(۲) خدایتدا دوست یدار کسی که علی را دوست بدارد و دشمن بداد کسی که علی را دشمن بدارد یاری کن کسی که علی را یاری کند و او گذار کسی که علی را وا گذارد.

(۳) اول کسیکه آن روز بیعت کرد عمر و پس از آن ابی بکر و عثمان و طلحه و زبیر بودند و این پنج نفر هر سه روز که پیغمبر در آن یابان توقف فرمود متوالیا بیعت نمودند.

چه آنکه جمهور علماء ثقات شما این وقعه مهم را در کتب معتبره خود ثبت نموده‌اند که بعض آنها که در نظر دارم برای وضوح مطلب اشاره مینمایم تا بدانید که مورد قبول و باور جمهور از اکابر علماء خودتان میباشد.

روایات معتبره از علماء عامه
در نقل حدیث غدیر خم .

- (۱) امام فخر الدین رازی در تفسیر کبیر مفاتیح الغیب .
- (۲) امام احمد ثعلبی در تفسیر کشف البیان .
- (۳) جلال الدین سیوطی در تفسیر در المنثور .
- (۴) ابوالحسن علی بن احمد واحدی نیشابوری در اسباب النزول .
- (۵) محمد بن جریر طبری در تفسیر کبیر .

- (۶) حافظ ابو نعیم اصفهانی در کتاب ما نزل من القرآن فی علی - ودرحلیة الاولیاء .
- (۷) محمد بن اسمعیل بخاری در ص ۳۷۵ جلد اول تاریخ خود .
- (۸) مسلم بن حجاج نیشابوری در ص ۳۲۵ جلد دوم صحیح .
- (۹) ابی داود سجستانی در سنن .
- (۱۰) محمد بن عیسی ترمذی در سنن .
- (۱۱) حافظ ابن عقیله در کتاب الولاية .
- (۱۲) ابن کثیر شافعی دمشقی در تاریخ خود .
- (۱۳) امام ائمة الحدیث احمد بن حنبل (رئیس الحنابلة) در ص ۲۸۱ و ۳۷۱ جلد چهارم مسند .

- (۱۴) ابوحامد محمد بن محمد الغزالی در سر العالمین .
- (۱۵) ابن عبد البر در استیعاب .
- (۱۶) محمد بن طلحة شافعی در ص ۱۶ مطالب السؤل .
- (۱۷) ابن مغازلی ققیه شافعی در مناقب .

- (۱۸) نورالدین بن صباغ مالکی در ص ۲۴ فصول المهمة .
- (۱۹) حسین بن مسعود بغوی در مصابیح السنة .
- (۲۰) ابوالمؤید موفق بن احمد خطیب خوارزمی در مناقب .
- (۲۱) مجدالدین بن اثیر محمد بن شیبانی ^{محمد} در جامع الاصول .

- (۲۲) حافظ ابوعبد الرحمن احمد بن علی نسائی در خصائص العلوی و سنن .
- (۲۳) سلیمان بلخی حنفی در باب ۴ ینابیع المودة .
- (۲۴) شهاب الدین احمد بن حجر مکی در صواعق محرقة - و کتاب المنح الملكیه - و مخصوصاً در ص ۲۵ باب اول صواعق با کمال تعصبی که داشت گوید آنه حدیث صحیح لامریته فيه و قد اخرجه جماعة کالترمذی والنسائی واحمد و طرفه کثیره جداً (۱) .

- (۲۵) محمد بن یزید حافظ ابن ماجه قزوینی در سنن .
- (۲۶) حافظ ابوعبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری در مستدرک .
- (۲۷) حافظ سلیمان بن احمد طبرانی در اوسط .
- (۲۸) ابن اثیر جزری در اسد الغابه .
- (۲۹) یوسف سبط ابن جوزی در ص ۱۷ تذکرة خواص الامة .
- (۳۰) ابو عمر احمد بن عبد ربیه در عقد الفرید .
- (۳۱) علامه سمهودی در جواهر العقیدین .
- (۳۲) ابن تیمیة احمد بن عبدالحلیم در منهاج السنة .
- (۳۳) ابن حجر عسقلانی در فتح الباری - و تهذیب التهذیب .
- (۳۴) ابوالقاسم محمد بن عمر جارالله زمخشری در ربیع الأبرار .
- (۳۵) ابوسعید سجستانی در کتاب الدرایة فی حدیث الولاية .
- (۳۶) عبیدالله بن عبدالله حسکانی در دعاة الهدی الی اداء حق الموالاة .

(۱) این حدیث صحیحی است که شکی در صحت آن نیست بتعمیق که روایت نموده‌اند این حدیث را جماعتی مانند ترمذی و نسائی و طرفه آن بسیار می‌باشد جداً .

- (۳۷) رزین بن معاویة العبدری در جمع بین الصحاح الستة .
- (۳۸) امام فخر رازی در کتاب الأربعین - گوید اجماع نموده اند تمام امت بر این حدیث شریف .
- (۳۹) مقبلی در احادیث المتواترة .
- (۴۰) سیوطی در تاریخ الخلفاء .
- (۴۱) میرسید علی همدانی در مودة القری .
- (۴۲) ابو الفتح نظری در خصائص العلو .
- (۴۳) خواجه پارسای بخاری در فصل الخطاب .
- (۴۴) جمال الدین شیرازی در کتاب الاربعین .
- (۴۵) عبدالرؤف المناوی در فیض القدیری شرح جامع الصغیر .
- (۴۶) محمد بن یوسف کنجی شافعی در باب ۱ کفایت الطالب .
- (۴۷) یحیی بن شرف النووی در کتاب تهذیب الاسماء واللغات .
- (۴۸) ابراهیم بن محمد حموی در فرائد السمطین .
- (۴۹) قاضی فضل الله بن روزبهان در اجطال الباطل .
- (۵۰) شمس الدین محمد بن احمد شریینی در سراج المنیر .
- (۵۱) ابو الفتح شهرستانی شافعی در ملل و نحل .
- (۵۲) حافظ ابو بکر خطیب بغدادی در تاریخ خود .
- (۵۳) حافظ ابن عساکر ابو القاسم دمشقی در تاریخ کبیر .
- (۵۴) ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه .
- (۵۵) علاء الدین سمنانی در عروة الوثقی .
- (۵۶) ابن خلدون در مقدمه تاریخ خود .
- (۵۷) مولی علی متقی هندی در کنز العمال .
- (۵۸) شمس الدین ابو الخیر دمشقی در أسنی المطالب .
- (۵۹) سید شریف حنفی جرجانی در شرح مواقف .

(۶۰) نظام الدین نیشابوری در تفسیر غرائب القرآن .

طبری و این عقده و این حدیث .

خلاصه کلام تا این مقدار که در حافظه ام حاضر بود برضتان رسانیدم .
والا زیاده از سیصد نفر از اکابر علماء خودتان بطریق مختلفه حدیث غدیر خم
و نزول آیات تبلیغ و اکمال و مناشدۀ در رُحبه و غیره را مسنداً از زیاده از صد نفر از
صحابه رسول الله ﷺ نقل نموده اند .

که اگر بخواهم فهرست تمام روایات و اسامی آنها را برضتان برسانم خود يك كتاب
مستقلی خواهد شد برای نمونه کمان میکنم همین مقدار اسامی کافی باشد در اثبات تواتر
و بعضی از اکابر علماء شما کتاب مستقلی در این باب نوشته اند مانند ابو جعفر
محمد بن جریر طبری مفسر و مورخ معروف قرن چهارم متوفی سال ۳۱۰ در کتاب الولاية
که استقلالاً در حدیث غدیر نوشته و از هفتاد و پنج طریق روایت نموده .

و حافظ ابو العباس احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمن الکوفی معروف باین
عقده متوفی سال ۳۳۳ قمری در کتاب الولاية این حدیث شریف را بیکصد و بیست و
پنج طریق از صد و بیست و پنج تن از صحابه با تحقیقات بلیغه نقل نموده است .
و ابن حدّاد حافظ ابو القاسم حسکانی متوفی ۴۹۲ در کتاب الولاية مشروحاً
واقعه غدیر را با نزول آیات نقل نموده است .

خلاصه همگی علماء و محققین فضلاء خودتان (باستثنای عدۀ قلیلی از متعصبین
عنود) با سلسله روایات از رسول اکرم ﷺ نقل نموده اند که در آن روز (۱۸ ذیحجه)
سال حجة الوداع رسول اکرم ﷺ علی را بولایت نصب نمود .

تا جائیکه خلیفه عمر بن الخطاب از همه اصحاب بیشتر خوشحالی می نمود ؟
و دست آنحضرت را گرفت و گفت **يَخُّ يَخُّ لَكَ يَا عَلِيُّ اصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ
مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ (۱) .**

(۱) یخ اسم فعل است برای مدح و اظهار رضایت بچیزی گفته می شود و تکرار شد برای
میانه است در رضای بآن چیزی که در نظر است . ولذا هر کت به به یا علی صبح کردی در حالتیکه
آقای من و آقای هر مؤمن و مؤمنه شدی .

از جمله امور مسلمه است که این حدیث شریف از متواترات است نزد فریقین
و خصوصاً میر سید علی همدانی فقیه شافعی که از
نصیحت جبرئیل عمر را فضلاء و موثقین فقهاء و علماء خودتان در قرن هشتم

هجری بوده در مودت پنجم از کتاب مودة القربی نوشته است که جمعیت بسیاری از
صحابه در مکانهای مختلفی از خلیفه عمر بن الخطاب رضی الله عنه نقل نموده اند که
گفت نصب رسول الله (ص) علیاً علماً یعنی نصب نمود رسول خدا ﷺ علی را
مہتر و بزرگتر و راهنمای قوم و بعد او را بمولائی بیجامعه معرفی نمود و بعد از دعا
در باره دوستان و دشمنان آن حضرت عرض کرد اللهم انت شهیدی علیهم خدایا تو
گواه منی بر ایشان (یعنی ابلاغ رسالت نمودم).

در آن حال جوان زیبایی باحسن صورت و بوی خوش پهلوی من نشسته بود بمن
گفت لقد عقد رسول الله عقداً لا یحلّه الا المنافق فاحذر ان تحلّه (۱).

من بر رسول خدا ﷺ عرض کردم وقتی شما در باره علی سخن میرانیدید
پهلوی من جوان خوش رو و خوشبوئی نشسته بود و با من چنین گفت حضرت فرمود
انه لیس من ولد آدم لکنه جبرئیل اراد ان یؤتک علیکم ما قلته فی علی
(علیه السلام) (۲).

اینک از آقایان محترم انصاف میطلبم آیا سزاوار بود یک چنین عهد و پیمان
محکمی را که رسول خدا با آن مردم بست بامر خدای تعالی دو ماه نگذرد نقض عهد
نموده و بیعت را بشکنند و روی هوا و هوس حق را به پشت سر اندازند و بکنند آنچه را
که نباید بکنند آتش بدر خانه اش ببرند و شمشیر برویش بکشند اهانتهای نمایند و با کراه
و اجبار و هو و جنجال و اهانت و تهدید برای بیعت دیگری بمسجد ببرند !!

(۱) عهد بست پیغمبر عهد بستنی محکم که نقض این عهد نمی کند مگر منافق پس حذرکن
همر که تو ناقض و بازکننده این گره محکم نباشی (یعنی اگر نقض این عهد نمودی در سلسله
مناقضین خواهی بود).

(۲) او از اولاد آدم نبوده بلکه جبرئیل امین بود که باین صورت جلوه گر شده بود که
تاکید نماید بر شما آنچه را که من گفتم در باره علی (ع).

حافظ - ما از شخص شما سید جلیل القدر مؤدب انتظار نداریم که نسبت هوا
پرستی باصحاب رسول خدا ﷺ بدهید و حال آنکه اصحاب را آنحضرت أسباب هدایت
قوم قرار داده که میفرماید اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم (۱).

داعی - اولاً تمنا میکنم تکرار مطلب فرمائید
حدیث اقتداء باصحاب
مخدوش است

الحال استشهاد باین حدیث جستید و جواب عرض
کردم که اصحاب هم مانند سایر خلق جائز الخطاه
بودند پس وقتی ثابت شد معصوم نبودند تعجبی ندارد اگر روی برهان نسبت هواپرستی
بعض از آنها داده شود.

ثانیاً برای اینکه فکر شمارو روشن شود و نیز یادآوری نمایم که بعد ها بچنین احادیثی
استشهاد نجوئید جواب عرض میکنم چون تجدید کلام نمودید داعی هم تکرار مینمایم
بنا بر گفتار و تحقیق اکابر علماء خودتان این حدیث مخدوش است قبلاً هم عرض نمودم
چنانکه قاضی عیاض مالکی از فحول اعلام خودتان نقل نموده که چون در سلسله روات
آن نام حارث بن قاضین مجهول الحال و حمزة بن ابی حمزه نصیبی متهم بکذب و دروغ
برده شده قابل نقل نمیباشد.

و نیز در شرح شفاء قاضی عیاض و در کتاب بیہقی نقاد تعدیل احادیث حکم به
موضوعیت این حدیث نموده و سند آن را ضعیف و مردود بشمار آورده اند.

بعض از صحابه تابع هوای
نفس و منحرف از حق شدند
ثالثاً داعی خارج از ادب و تراکت هرگز سخنی
نخواهم گفت و نمیگویم مگر آنچه را که علماء
خودتان نوشته اند.

خوبست آقایان محترم شرح مقاصد فاضل تفتازانی را مطالعه نمائید چنانچه
قبلاً عرض نمودم ببینید صریحاً مینویسد چون بین صحابه غالباً مخالفتها و محاربات
و مشاجرات واقع گردید، معلوم میشود که بعضی از آنها از طریق حق منحرف و تابع
هوای نفس گردیده بلکه ظالم و فاسق بودند.

(۱) بدوستیکه اصحاب من ستارگانند بہر یک از آنها اقتدا کنید هدایت شده اید.

پس نباید هر فردی و یا جمعی را که بمصاحبت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نائل آمدند محترم شمرد بلکه احترام باعمال و کردار آنها است اگر اهل نفاق نبودند و مطیع و فرمانبردار رسول الله بودند و برخلاف اوامر و دستورات آنحضرت رفتار نمودند محترم خواهند بود و خاک قدم آنها تویبای چشم ما خواهد بود .

یا باید آقایان با انصاف بگوئید بسیاری از اخباری که در کتب معتبره خودتان راجع بحرب با امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل گردیده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود جنگ با علی جنگ با من است اساس ندارد یا اگر تصدیق نمودید که این نوع از اخبار غایت اعتبار را دارد چه آنکه با سلسله اسناد صحیح در کتب معتبره اکابر علماء خودتان رسیده است (علاوه بر تواتر در کتب معتبره علماء شیعه) .

ناچار باید تصدیق کنید عده ای از اصحاب فاسد و کاسد و اهل باطل بودند مانند معاویه و عمرو بن عاص و او هریره و سمرة بن جندب و طلحه و زبیر و غیره که بچنگ علی علیه السلام برخاستند زیرا جنگ با علی جنگ با رسول خدا بوده است پس قطعاً منحرف از حق گردیدند که بچنگ رسول الله قیام نمودند .

پس اگر ما گفتیم که بعضی از صحابه تابع هوی و هوس گردیدند بیجا نگفته ایم بلکه با برهان و دلیل گفته ایم علاوه بر این ما در گفتار باینکه بعضی از صحابه فاسق و ظالم و منحرف از حق گردیدند و در حلقه منافقین وارد بودند منفرد نیستیم بلکه اتحاز سند از ائمه بر علماء خودتان مینمایم .

شما اگر کتاب سر العالمین تألیف حجة الاسلام
قول غزالی در نقض
عهد صحابه
ابوحامد محمد بن محمد غزالی طوسی را مطالعه

نمائید هرگز بما ایراد مینمائید ناچارم قسمتی از مقاله چهارم آنرا برای اثبات حق برضتان برسانم که گوید اسفرت الحجة وجهها واجمع الجماهير علی متن الحديث عن خطبة يوم غدیر خم باتفاق الجميع وهو يقول من كنت مولاه فعلي مولاه فقال عمر بن الخطاب يا اباالحسن لقد اصبحت مولاي ومولى كل مؤمن ومؤمنة! هذا تسليم ورضی و تحکیم - ثم بعد هذا غلب الهوى لحب الرياسة و حمل عمود

الخلاقة و عقود البنود و خفان الهوى فقعقة الرايات و اشتباك ازدهام الخيول و فتح الامصار سقاهم كاس الهوى فعادوا الى الخلاف الاول فبذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمناً قليلاً فبئس ما يشترون !! ولما مات رسول الله قال قبل وفاته ايتوني بدوات وياض (ويضا نسخة) لازيل عنكم اشكال الامر واذكر لكم من المستحق لها بعدى قال عمر دعوا الرجل فانه ليهجر !! وقيل يهدو فاذا بطل تعلقكم بتأويل النصوص فعدتم الى الاجماع وهذا منقوض ايضاً فان العباس واولاده وعلياً وزوجته و اولاده لم يحضروا حلقة البيعة وخالفكم اصحاب السقيفة في مبايعة الخزرجي ثم خالفهم الانصار (۱).

(۱) (ماحمل معنى آنکه نسبت بخلافات اتفاق فریقین است بر اینکه حجاب از صورت دلیل برداشته شده همه کس واقع و حقیقت را با کمال وضوح و آشکارا فهمیده است و از این دوهر گونه شک زایل و تردید مرتفع و بطور قطع و یقین علی علیه السلام جانشین و خلیفه بلا فصل شناخته شده) چه آنکه اجماع دستهجات مختلف و جماهیر مسلمین بر صحت وقوع قضایای غدیر خم و شمول خطبه آن روز نسبت بمورد بعث متعقد است و باین ملاک هر اشکالی بی مورد و هر اعتراضی لغو و باطل است زیرا همین که رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن فرسائی خود بیابان آورد فوری عمر مبادرت بتظاهر نموده تبریکات لازمه را ضمن بیانات بیخ بیک یا علی تقدیم نمود بدیهی است این نعوه تبریک گفتن تسلیم در مقابل صدور فرمان جدید و رضایت بوقوع خلافت علی علیه السلام (و مثبت ادعاه شیعه است) و لکن مع الوصف با اینکه با کمال طوع و رغبت و بیک عالم بشاشت و شادمانی سرتسلیم پیش آورد تشریفات تبریک را فراهم نمود سپس نفس اماره بر آنها غالب و پاست و جاه طلبی عواطف و مزایای انسانی را از آنها سلب خرگاه خلافت سازی را بالا برده سازمان سیاست مذموم خلیفه تراشی را در سقیفه بنی ساعده تهیه نمودند - چرا که شهوتشان بمرکت آمده اشتیاق مغرط پیدا نمودند که بر چشهای بیرو را در احتزاز و صلوف سواره و پیاده را زیر فرمان خویش مشاهده نمایند توسعه کشور و فتح بلاد بنمایند تا نام خود را بصفحات تاریخ بودیه بگذارند فلذا جام شراب هوای نفسانی را نوشیدند و بقره قرآن را پشت سر احکام و سنت پیغمبر را ملحه خود نموده دین را بدین فروختند چه زشت معامله باطلی با خدا کردند که جز اخفاء حق و ورشکستگی آخرت نتیجه دیگری نداشت - اگر چنین نبود پس چرا در مرض موت پیغمبر (ص) برای نوشتن دستور جامع و قی کاغذ و دوات طلبید در پاسخ ان الرجل ليهجر شيند (یعنی پیغمبر هذبان میگویی) پس خلافت ایی بکر فاقد منطق و دلیل است اگر حربه اجماع را بمنظور تصحیح خلافت بکار برید البته منقوض است چه آنکه عباس و پسرانش و علی علیه السلام با زن و فرزندان هم چکدام شرکت در اجماع (ساختگی) نداشتند همچنین بعض حاضرین سقیفه نیز مشرد و مخالفت با آن اجماع (ساختگی) نموده بیعت با خزرجی ننموده و از سقیفه خارج شدند پس از آن انصار هم مخالفت نمودند .

پس آقایان محترم متوجه باشید که شیعیان نمیگویند مگر همان چیزی را که علماء بزرگ منصف خودتان میگویند منتها چون بما نظر بد دارید بحرفهای حساسی ما هم خورده میگیرید ولی بعلماء خودتان خورده نمیگیرید که چرا نوشتند بلکه ندیده گرفته و میگذرید و حال آنکه از روی علم و انصاف حق را ظاهر نموده و وقایع را بطور حقیقت در صفحه تاریخ ثبت نمودند .

شیخ - کتاب سر العالمین منتسب بامام غزالی نیست و مقام او بالاتر از آنست که چنین کتابی بنویسد و رجال از علماء تصدیق ندارند که این کتاب از آن بزرگوار عالیمقام باشد .

داعی - عده ای از علماء خودتان تصدیق نموده سر العالمین کتاب غزالی است اند که این کتاب نوشته امام غزالی میباشد آنچه

الحال در نظر دارم یوسف سبط ابن جوزی که خیلی دقیق است در نقل مطالب و با احتیاط قلم را بکار برده و در امر جماعت هم متمسب است در ص ۳۶ تذکره خواص الامه در همین موضوع استشهاد بقول امام غزالی از سر العالمین نموده و همین عباراتی که عرض نمودم در آنجا نقل نموده و چون در اطراف گفتار او اظهار نظری ننموده ثابت است که اولاً تصدیق دارد این کتاب از غزالی بوده و ثانیاً با گفته های او که مفصلاً زائد بر آنچه ما بمقتضای وقت مجلس عرض نمودیم نقل نموده موافقت دارد و الا نقد و انتقادی در اطراف گفتار او مینمورد .

ولی متمسبین از علماء شما وقتی در مقابل این قبیل از حقایق و بیانات اکابر علماء قرار میگیرند و عاجز از جواب منطقی میشوند یا میگویند این کتاب تألیف آن عالم نیست یا نسبت تشیع با میدهند و اگر بتوانند آن افراد با انصاف را تفسیق و تکفیر نموده بکلی از میان میبرند که چرا انصاف ورزیده حق و حقیقت را ظاهر نمودند زیرا .

مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز ورنه در مجلس رندان خبری نیست که نیست چنانچه تاریخ نشان میدهد بسیاری از اکابر علماء خودتان روی حق گوئی و حق نویسی در

اشاره بحال ابن عقده

زمان حیانتشان بیچاره و موهون و آواره شدند و خواندن کتابهای آنها را علماء متمسب و عوام بی خرد تحریم نمودند و عاقبت هم سبب قتل آنها گردیدند .

مانند حافظ ابن عقده ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید همدانی متوفی ۳۳۳ قمری که از اکابر علمای شما است و علمای رجال خودتان از قبیل زهبی و یافعی و غیره او را توثیق نموده و در ترجمه حالات او مینویسند سیصد هزار حدیث باسند های آن حفظ داشته و بسیار ثقه و راستگو بوده .

ولی چون در مجامع عمومی در قرن سیم هجری در کوفه و بغداد مثالب و معایب شیخین (ای بکر و عمر) را میگفته اورا رافضی خواندند و از نقل روایاتش خود داری نمودند چنانچه ابن کثیر و زهبی و یافعی در باره او نوشته اند ان هذا الشيخ کان یجلس فی جامع برائنا و یحدث الناس بمثالب الشیخین ولذا ترکت روایاته و الاقلام لاحد فی صدقه و ثفته ؟ (۱) .

و خطیب بغداد در تاریخ خود او را تعریف میکند ولی در آخر بیانات خود گوید الله کان خرج مثالب الشیخین و کان رافضیاً (۲) .

پس آقایان تصور نمایند که شیعیان فقط حقایق را بیان مینمایند بلکه اکابر علماء خودتان مانند امام غزالی و ابن عقده و دیگران هم مثالب و معایب کبار صحابه را نقل می نمودند .

اشاره بمرگ طبری

از این قبیل علماء و دانشمندان در تاریخ از منہ بسیار بودند که در اثر حق گوئی و حق نویسی

بیچاره و مردود و یا مقتول گشتند مانند محمد بن جریر طبری مفسر و مورخ معروف قرن سیم که مفخر اکابر علماء شما بوده وقتی در سال ۳۱۰ در سن هشتاد و شش سالگی

(۱) شیخ ابن عقده می نوشت در جامع برائنا (که الحال مسجد برائنا بین بغداد و کاظمین معروف است) و معایب شیخین (ای بکر و عمر) را برای مردم نقل میکرد برای همین عمل او مایه تارک نمودیم روایات او را و الا احدی دوسد اذت و در است گوئی و موثق بودن او حرفی نزده است .
(۲) یعنی آنکه چون معایب و مثالب شیخین (ای بکر و عمر) را نقل می نمود رافضی شد

در بغداد از دنیا رفت چون مانع بودند در روز جنازه اش را بردارند و مورد خطر بود لذا ناچار شدند شبانه او را در منزلش دفن نمودند .

از همه وقایع عجیب تر وقعه قتل امام ابو عبدالرحمن احمد بن کشته شدن نسائی
علی نسائی است که یکی از اعلام وائمه صحاح سته میباشد و از مفاخر اکابر علماء شما در اواخر قرن سیم هجری بوده است .

مختصر از مفصل آن واقعه چنانست که در سال ۳۰۳ قمری وارد دمشق شدید اهالی آن شهر در اثر تبلیغات سوء امویها علنی و برملا بعد از هر نماز حتی در خطبه نماز جمعه امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (مظلوم) را سب و لعن مینمایند خیلی متأثر شد تصمیم گرفت احادیثی که باسلسله اسناد خود از رسول خدا در فضایل امیر المؤمنین در حافظه دارد بزیر قلم آورد .

فلذا کتاب خصائص العلوی را در اثبات مقامات عالیه و فضائل متعالیه آنحضرت نوشت و بر روی منبر آن کتاب و احادیث مضبوطه در آنرا میخواند و باین طریق فضایل و مناقب آنحضرت را نشر میداد .

یکی از روزهاییکه بالای منبر مشغول نقل فضایل آن حضرت بود ملت جاهل متعصب هجوم آوردند او را از منبر بزیر کشیدند و با شدت تمام او را زدند و خصیتین او را کوفتند و آلت تناسل او را گرفتند و بهمان حال کشیدند و از مسجد بیرونش انداختند در اثرات همان ضربات سخت و لگدمال نمودن او بعد از چند روز وفات کرد و حسب الوصیت جنازه اش را بردند در مکه دفن نمودند !!! .

این عملیات از آثار عناد و لجاج و جهل مرکب و تعصبات احمقانه قومی است که مفاخر خود را رسوا و مفتضح و مقتول مینمایند بجرم آنکه چرا حق گوئی کرده و پرده از روی حقایق برداشته اند .

غافل از آنکه هر اندازه حق پوشی کنند - مثل حق مثل آفتاب است بالاخره از زیر پرده بیرون خواهد آمد .

خلاصه معذرت میخواهم از مطلب خارج شدم غرض اینست که مقام ولایت مولانا

امیر المؤمنین (علیه السلام) فقط بزیر قلم علماء شیعه جاری نکرده بلکه اکابر علماء خودتان هم نقل نموده اند که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در حضور هفتاد هزار و یا صد و بیست هزار نفر علی را بالای دست بلند نمود و با مارت و امامت بمردم معرفی فرمود .

حافظ - در مورد این قضیه و اصل حدیث شك اشکال در کلمه مولی

و شبهه و اشکالی نیست ولی نه باین اهمیت و آب و تابی که شما بیان نمودید .

علاوه بعض اشکالات در متن حدیث موجود است که مطابقه با هدف و مقصد شما نمیکند از جمله در کلمه مولی میباشد که جناب عالی ضمن بیانات خود خواستید برسانید که مولی بمعنای اولی بتصرف میباشد و حال آنکه ثابت آمده که کلمه مولی در این حدیث بمعنای محب و ناصر و دوست میباشد که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) چون میدانست علی کرم الله وجهه دشمن زیاد دارد خواست توصیه او را بنماید و بامت برساند که هر کس را من محب و دوست و ناصر او میباشم علی هم محب و دوست و ناصر آن میباشد و اگر بیعتی از مردم گرفت برای آن بود که بعد از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) علی کرم الله وجهه را ازین نکنند . داعی - کمان میکنم گاهی بحکم اجبار تبعیت از اسلاف و عادات مینمائید و الا اگر قدری دقیق شوید و علم و انصافتان را بکار اندازید و توجهی بقرائن نمائید حق و حقیقت کاملاً واضح و آشکار میباشد .

حافظ - با کدام قرائن میخواهید ثابت کنید متمنی است بیان فرمائید .

داعی - قرینه اول قرآن مجید و نزول آیه ۷۱ سوره ۵ (مائده) میباشد که

يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك فان لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس (۱) .

در اثبات معنی مولی به اولی بتصرف بودن و نزول آیه یا ایها الرسول بلغ

حافظ - از کجا معلوم است که این آیه در آن روز

برای این امر نازل گردیده باشد .

(۱) ای پیغمبر آنچه از خدا بر تو نازل شد بخلق برسان که اگر نرسانی تبلیغ رسالت و اداء وظیفه نکرده ای و خدا تو را از شر و آزار مردمان محفوظ خواهد داشت .

داعی - فحول علماء خودتان از قبیل جلال الدین سیوطی در ص ٢٩٨ جلد دوم در المنشور و حافظ بن ابی حاتم رازی در تفسیر غدیر و حافظ ابو جعفر طبری در کتاب الولاية و حافظ ابو عبد الله محاملی در امالی و حافظ ابو بکر شیرازی در ما نزل من القرآن فی امیر المؤمنین و حافظ ابو سعید سجستانی در کتاب الولاية و حافظ ابن مردویه در تفسیر آیه و حافظ ابو القاسم حسکانی در شواهد التنزیل و ابو الفتح نظری در خصائص العلوی و معین الدین میبیدی در شرح دیوان و قاضی شوکانی در ص ٥٧ جلد سیم فتح القدر و سید جمال الدین شیرازی در اربعین و بدر الدین حنفی در ص ٥٨٤ جلد هشتم عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری و امام اصحاب حدیث احمد ثعلبی در تفسیر کشف البیان و امام فخر رازی در ص ٦٣٦ جلد سیم تفسیر کبیر و حافظ ابو نعیم اصفهانی در ما نزل من القرآن فی علی و ابراهیم بن محمد حمونی در فرائد السمطین و نظام الدین نیشابوری در ص ١٧٠ جلد ششم تفسیر خود و سید شهاب الدین آلوسی بغدادی در ص ٣٤٨ جلد دوم روح المعانی و نور الدین بن صباغ مالکی در ص ٢٧ فصول المهمة و علی بن احمد واحدی در ص ١٥٠ اسباب النزول و محمد بن طلحه شافعی در ص ١٦ مطالب السؤل و میر سید علی همدانی شافعی در مودت پنجم از مودة القربی و شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب ٣٩ ینایع الموده ، خلاصه آنچه دیدم قریب سی تن از اعلام خودتان در معتبر ترین کتب و تفاسیر خود نوشته اند که این آیه شریفه در شأن امیر المؤمنین علی علیه السلام روز غدیر خم نازل گردید .

حتی قاضی فضل بن روزبهان با همه عناد و لجاج و تعصبی که دارد نوشته است : **لقد ثبت هذا فی الصحاح** یعنی پس بتحقیق ثابت آمده این قضیه در صحاح معتبره ما که چون این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی را گرفت و فرمود : **من كنت مولاه فهذا علی مولاه** .

و عجب آنکه همان قاضی عاصی در کشف الغممه خبر غریبی از رزین بن عبد الله نقل نموده که گفت ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را چنین قرائت می کردیم **يا أيها الرسول بلغ ما نزل اليك من ربك ان علياً مولى المؤمنين فان لم**

تفعل فما بلغت رسالته (١) .

و نیز سیوطی در در المنشور از ابن مردویه - و ابن عساکر و ابن ابی حاتم از ابو سعید خدری و عبد الله بن مسعود (یکی از کتاب وحی) و قاضی شوکانی در تفسیر فتح القدر نقل نموده اند که ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله همین قسم آیه را میخواندیم خلاصه از تأکید کردن بلکه تهدید نمودن در این آیه که میفرماید : اگر این امر را تبلیغ نمائی و ب مردم نرسانی هیچ رسالت خود را تبلیغ ننموده ای صراحتاً معلوم می آید که آن امر مهم عظیمی که مأمور ابلاغ آن گردیده تالی تلو مقام رسالت بوده است و قطعاً آن امر امامت و ولایت و اولی بتصرف بودن است که حافظ و نگاهبان دین و احکام است بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله .

قرینه دوم نزول آیه ٥ سوره ٥ (مائده) میباشد که در تکمیل دین میفرماید . **اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام دينا (٢) .**

حافظ - آنچه مسلم است این آیه در روز عرفه نازل گردیده و واحدی از علماء نزول در روز غدیر را متعرض نشدند .

داعی - تمنا میکنم در بیانات خود تعجیل بنفی فرمائید شاید راهی باثبات باشد مطالب را با قید احتیاط تلقی فرمائید تا در موقع جواب اسباب ناراحتی روح نگردد .

البته تصدیق میکنم که بعضی از علماء شما گفته اند که این آیه در عرفه نازل گردیده - ولی جمع کثیری از اکابر علماء خودتان نزول آیه را در روز غدیر نقل نموده اند و نیز عددهای از علماء خودتان گویند محتمل است این آیه دو مرتبه نازل گردیده

(١) ای پیغمبر آنچه از خدا بر تو نازل شد بخلق برسان (که آن عبارت است از اینکه علی علیه السلام اولی بتصرف در امور مؤمنین است) پس اگر نرسانی (ولایت علی را) تبلیغ رسالت و اداء وظیفه نکرده ای .
(٢) امروز کامل گردانیدم برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود را و اختیار کردم برای شما اسلام را دینی پاکیزه .

باشد يك مرتبه غروب عرفه و يك مرتبه در غدیر چنانچه سبط ابن جوزی در آخر ص ۱۸ تذكرة خواص الامه كويد: **احتمل ان الايه نزلت مرتين مرة بعرفه و مرة يوم الغدير كما نزلت (بسم الله الرحمن الرحيم) مرتين مرة بمكة و مرة بالمدينة (۱).**

والا اكابر از موثقین علماء خودتان از قبیل جلال الدین سیوطی در ص ۲۵۶ جلد دوم در المثنور و در ص ۳۱ جلد اول إتقان و امام المفسرین ثعلبی در كشف البیان و حافظ ابو نعیم اصفهانی در منازل من القرآن فی علی و ابو الفتح نظری در خصائص العلوی و ابن کثیر شامی در ص ۱۴ جلد دوم تفسیر خود از طریق حافظ ابن مردویه و محمد بن جریر طبری عالم مفسر مورخ قرن سیم هجری در تفسیر کتاب الولاية - و حافظ ابو القاسم حسکانی در شواهد التنزیل - و سبط ابن جوزی در ص ۱۸ تذكرة خواص الامة و ابو اسحق حموی در باب دوازدهم فرائد السمطین و ابو سعید سجستانی در کتاب الولاية و خطیب بغدادی در ص ۲۹۰ جلد هشتم تاریخ بغداد - و ابن مغازلی فقیه شافعی در مناقب و ابو المؤید موفق بن احمد خوارزمی در فصل چهاردهم مناقب و در فصل چهارم مقتل الحسین و دیگران از علماء خودتان نوشته اند که چون در روز غدیر خم رسول اکرم صلی الله علیه و آله بحکم عالی اعلی علی علیه السلام را بمردم معرفی و نصب بولایت نمود و آنچه بدان مأمور بود رسانید در شأن علی و آنقدر علی علیه السلام را بالای دست بلند نمود که دو زیر بغلش نمودار شد آنگاه امر فرمود بامت که **سلموا علی علی بامر المؤمنین** یعنی سلام کنید بعلی بامارت مؤمنین و امت همگی اذعان بآن نمودند هنوز از هم جدا نشده بودند که آیه شریفه مذکوره نازل گردید.

خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله از نزول این آیه بسیار مسرور شد لذا توجه بحاضرین نموده فرمود:

(۱) احتمال دارد این آیه دو مرتبه نازل شده باشد يك مرتبه در عرفه و مرتبه دیگر در روز هید غدیر چنانکه بسم الله الرحمن الرحيم دو مرتبه نازل گردید يك مرتبه در مکه و مرتبه دیگر در مدینه.

الله اكبر علی اكمال الدين و اتمام النعمة و رضا الرب برسائتي و الولاية لعلی
این ایطالب بعدی (۱).

امام حسکانی و امام احمد حنبل مشروحاً این قضیه را نقل نموده اند اگر آقایان محترم ساعتی از عادت خارج شوید و با دور بین انصاف و حقیقت بین بنگرید از نزول آیات کریمه و حدیث شریف بر شما واضح و روشن میگردد که کلمه مولی بمعنای امامت و ولایت و اولی بتصرف می باشد.

و اگر مولی و ولی بمعنای اولی بتصرف بودن نبود جمله بعدی بی معنی بود و این جمله که در همه جا از لسان مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله صادر گردیده ثابت میکند که مولی و ولی بمعنای اولی بتصرف میباشد که میفرماید بعد از من این مقام مخصوص علی علیه السلام است. ثالثاً قدری با دقت فکر کنید و انصاف دهید در آن هوای گرم در محل بی آب و آبادانی که سابقاً مرکزیت برای توقف در آنجا نبوده تمامی امت را در آنجا جمع کند و جلورفته کان قافله را امر کند بر گردانند مقابل آفتاب سوزان که پاهار ابدامنها پیچیده و دریناه شترها نشسته بودند منبر برود آن خطبه طولانی را که خوارزمی و ابن مردویه در مناقب خود و طبری در کتاب الولاية و دیگران نقل نموده اند در اثبات فضایل و مقامات امیر المؤمنین اداء نماید تا سه روز هم وقت مردم را بگیرد و در آن صحرای خشک و گرم آنها را نگاهدارد و امر کند تمامی افراد از عالی و دانی بایستی فرداً بعد فرد با علی علیه السلام بیعت کنند نتیجه آن باشد که علی را دوست بدارید یا آنکه علی دوست و ناصر شماست. در صورتیکه نبود احدی از افراد امت که کثرت علاقه آن حضرت را بعلی نداند و مکرر توصیه و سفارش نشینده باشد (که به بعضی از آنها قبلاً اشاره شد) دیگر در هم چومکان گرمی با نزول آیات و تأکیدات بلیغه لزومی نداشت که مردم را در زحمت و معطل نماید که نتیجه آن باشد علی را دوست بدارید.

بلکه اگر خوب دقت کنید این عمل در نظر عقلاء چنانچه جهة اهم و ارجحی

نداشته باشد لغو میآید و عمل لغو از رسول اکرم صلی الله علیه و آله هرگز صادر نمیگردد.

(۱) خدای بزرگ که این را کامل و نعمت را تمام نمود راضی شد بر سالت و پیغمبری من و ولایت برای علی بعد از من.

پس عندالعقلاء ثابت است که این همه تشریفات آسمانی و زمینی برای محبت و دوستی فقط نبوده بلکه امر مهمی تالی تلو مقام رسالت بوده که آن همان امر ولایت و امامت و اولی بتصرفی در امور مسلمانان بوده است .

چنانچه جمعی از اکابر علماء خودتان از روی دقت نظر سبط ابن جوزی در معنای مولی و انصاف تصدیق این معنی را نموده اند از جمله سبط ابن جوزی در باب دوم ص ۲۰ تذکره خواص الامه از برای کلمه مولی ده وجه و معنی ذکر نموده آنگاه در آخر آن جملات گوید هیچ يك از این ده معنی مطابقت با کلام رسول الله نمی نماید و المراد من الحديث الطاعة المحضة المخصوصة فتعین وجه العاشر وهو الاولی و معناه من كنت اولی به من نفسه فعلی اولی به (۱) .

و صراحت دارد باین معنی قول حافظ ابو الفرج یحیی بن سعید ثقفی اصفهانی در کتاب مرج البحرین که روایت نموده است این حدیث را باسناد خودش از مشایخ خود و گفته است که پیغمبر ﷺ گرفت دست علی ﷺ را فرمود من كنت ولیه و اولی به من نفسه فعلی ولیه (۲) . آنگاه سبط ابن جوزی گوید و دل علیه ایضاً قوله علیه السلام الست اولی بالمؤمنین من انفسهم و هذانص صریح فی اثبات امامت و قبول طاعته (۳) انتهى قوله .

و نیز محمد بن طلحه شافعی در ص ۱۶ مطالب السئول اواسط فصل پنجم از باب اول گوید از نظر ابن طلحه شافعی در معنای مولی

برای کلمه مولی معانی متعدده میباشد از قبیل

- (۱) مراد از حدیث طاعت محضه مخصوصه است پس متعین وجه و معنای دهم است و آن اولی بتصرف بودن است و معنی چنین خود کسی را که من اولی بتصرف باو محتم از نفس او پس علی اولی بتصرف باو میباشد .
- (۲) کسی را که من ولی و اولی بتصرف باو از نفس او میباشم پس علی ولی و اولی بتصرف او میباشد .
- (۳) جمله الست اولی بالمؤمنین من انفسهم که در ابتداء کلام خود فرمود دلیل دیگر است بر اینکه کلمه مولی بمعنی اولی بتصرف است و این خود نص صریح است در اثبات امامت و قبول اطاعت علی علیه السلام .

اولی بتصرف و ناصر و وارث و صدیق و سید آنگاه گوید این حدیث شریف از اسرار آیه مباحله است چه آنکه خداوند علی آعلی علی ﷺ را بمنزله نفس پیغمبر خوانده و بین نفس پیغمبر و نفس علی جدائی نبوده و جمع نموده است آندو را باهم بضمیر مضاف بسوی رسول الله

و ائمه ائبت رسول الله لنفس علی بهذا الحدیث ما هو ثابت لنفسه علی المؤمنین عموماً فانه (ص) اولی بالمؤمنین و ناصر المؤمنین و سید المؤمنین و کل معنی امکان اثباته مما دل علیه لفظ المولی ارسول الله فقد جعله لعلی و هی مرتبه سامیه و منزله سامعه و درجه عالیة و مکانة رفیعة خصصه بهادون غیره فلهذا صار ذلك اليوم عید و موسم سرور و اولیاته (۱) انتهى بیانه .

حافظ - نظر بفرموده خودتان چون لفظ مولی بمعانی متعدده آمده پس تخصیص مولی بمعنای اولی بتصرف از بین تمام معانی بلامخصص باطل میباشد .

داعی - البته خاطر آقا بخوبی مسبوق است که محققین علم اصول بیانی دارند در لفظی که از حیث لغت بمعانی متعدده آمده معنی واحد در آنها حقیقی میباشد و باقی معانی مجاز است بدیهی است در هر جا حقیقت مقدم بر مجاز میباشد .

پس روی این اصل در لفظ مولی و ولی معنای حقیقی اولی بتصرف میباشد چنانچه ولی النکاح بمعنی متولی امر نکاح است و ولی المرأة زوجها و ولی الطفل أبوه بمعنی اولی به میباشد ولیعهد سلطان بمعنی متصرف در امور سلطنت بعد از سلطان است و از این قبیل است تمام معانی .

علاوه این اشکال بخودتان وارد است چه آنکه لفظ ولی و مولی را که دو معانی

- (۱) ثابت نمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای نفس علی علیه السلام باین حدیث و لفظ مولی هر چیزی که ثابت است بر نفس خودش بر مؤمنین پس بدینستیکه رسول خدا اولی بتصرف در امور مؤمنین است و یاور مؤمنین است و سید و آقای مؤمنین است و هر معنی که امکان دارد اثبات او از چیزی که دلالت دارد بر او لفظ مولی برای رسول الله صلی الله علیه و آله قرار داد آنرا درین حدیث شریف و گفتار لطیف برای علی بن ابیطالب علیه السلام و این مرتبه سامیه و منزلت عالیه و درجه و مکان بلندی است برای آنحضرت که تخصیص داده است او را پیغمبر منحصرأ باین خصیصه برای همین معنی فلذا آنروز (غدیر) عید و موسم سرور و شادمانی گردید برای دوستان آنحضرت .

میباشد. اختصاص داده اید بمحب و ناصر پس این تخصیص بلامختص قطعاً باطلست زاین ایراد بیشتر بخودتان وارد است تا بما .

زیرا اگر ماتخصیص دادیم بلامختص نیست بلکه روی قرائن و دلائل بسیارست که براین معنی وارد است از آیات و اخبار و گفتار بزرگان که از جمله همان دلائلی است که علماء بزرگ خودتان مانند سبط ابن جوزی و محمد بن طلحه شافعی ذکر نموده اند .
وبالاترین دلیل قرائن داخله و خارجه است که مختص این معنی میباشد چنانچه بعضی از آن قرائن اشاره نمودیم که از جمله احادیث بسیاری است از طرق ما و شما که آیه شریفه را این قسم نقل نموده اند یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک فی ولایة علی و امامة امیرالمؤمنین چنانچه جلال الدین سیوطی که از اکابر علمای شما است در در المنثور آن احادیث را جمع نموده .

و اگر این حدیث و لفظ مولی نص بر امامت و خلافت ابتدائیه احتجاج علی بحدیث غدیر در رجب نبود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مکرر بآن احتجاج نمینمود و مخصوصاً در جلسات شوری استشهاد بآن نمیکرد چنانچه خطیب خوارزمی درص ۲۱۷ مناقب و ابراهیم بن محمد حموی در باب ۵۸ فرائد و حافظ ابن عقده در کتاب الولایه و ابن حاتم دمشقی در درالنظیم و ابن ابی الحدید در ص ۶۱ جلد دوم شرح نهج البلاغه مفصلاً نقل نموده اند بالاخص در رجب که سی نفر از اصحاب بآن شهادت دادند .

چنانچه امام احمد بن حنبل در ص ۱۱۹ جزء اول و در ص ۳۷۰ جزء چهارم مسند و ابن اثیر جزری در ص ۳۰۲ جلد سیم و ص ۲۰۵ و ۲۷۶ جلد پنجم اسد الغابیه و ابن قتیبه در ص ۱۹۴ معارف و محمد بن یوسف کتبی شافعی در کفایت الطالب و ابن ابی الحدید در ص ۳۶۲ جلد اول شرح نهج البلاغه و حافظ ابونعیم اصفهانی در ص ۲۶ جلد پنجم حلیة الاولیاء و ابن حجر عسقلانی در ص ۴۰۸ جلد دوم اصابه - و محب الدین طبری در ص ۶۲ ذخائر العقبی - و امام ابو عبد الرحمن نسائی در ص ۲۶ خصائص العلوی و علامه سمهودی در جواهر العقیدین - و شمس الدین جزری در ص ۳ اسنی المطالبیه .

وسلیمان بلخی حنفی در باب ۴ ینابیح المودة و حافظ ابن عقده در کتاب الولایه و دیگران از اکابر علمای شما احتجاج علی علیه السلام را در رجب کوفه با مسلمانان نقل نموده اند که حضرت در مقابل مردم ایستاد فرمود سوگند میدهم شما را هر کس در غدیر خم از رسول خدا بگوش خود در باره من چیزی شنیده برخیزد و گواهی دهدسی تن از اصحاب برخاستند که دوازده تن از آنها بدری بودند و گفتند ما در روز غدیر خم دیدیم که رسول خدا دست علی را گرفت و بمردم فرمود **أَتَعْلَمُونَ اَللّٰهُ اَوْلٰی بِالْمُؤْمِنِیْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ قَالُوا نَعَمْ قَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِیٌّ مَوْلَاهُ اَلْبَیْتُ** (۱) سه تن از آن جمعیت شهادت ندادند که یکی از آنها انس بن مالک بود که گفت پیری سرا گرفته فراموش نمودم حضرت تفرینشان نمود و مخصوصاً در باره انس فرمود اگر دروغ میگوئی خداوند تو را به پیسی و برص مبتلا کند که عمامه او را نپوشاند پس انس از جای برخاست مگر آنکه بدنش مبروس و بیس شد (در بعضی اخبار دارد کور و بیس شد) !!!

بدیهی است حجت قرار دادن این حدیث و استشهاد نمودن بآن دلیل کامل بر اثبات حق اعظم خود که امارت و خلافت منصوبه باشد بوده است .
(در این موقع صدای مؤذن بلند و آقایان برای آداء نماز عشاء برخاستند و بعد از آداء فریضه و استراحت و صرف چای) .

قرینه چهارم آلت اولی بکم من انفسکم
دا عی - رابعاً قرینه کلام در خود حدیث اثبات مرام مینماید که مراد از مولی اولی بتصرف می باشد .

زیرا در خطبه غدیریه و حدیث است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبل از بیان مطلب فرمود **اَلتَّ اَوْلٰی بَکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ** یعنی آیا من اولی بتصرف نیستم بشما از نفس های شما (اشاره بآیه ۶ سوره احزاب) است که فرموده **النَّبِیُّ اَوْلٰی بِالْمُؤْمِنِیْنَ مِنْ** (۱) آیا میدانید که من سزاوار ترم بمؤمنان از خود آنها گفتم آری فرمود هر کس دامن مولای او هستم این (علی) مولای اوست .

انفسهم (۱) . و در حدیث صحیح هم در کتب فریقین وارد است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله

فرمود ما من مؤمن الا انا اولی به فی الدنیا والاخرة (۲) .

همگی گفتند بلی تو اولی بتصرفی از ما بنفسهای ما .

بعد از آن فرمود : من كنت مولاة فهذا علی مولاة پس سیاق کلام

میرساند که مراد از مولى همان اولویت است که رسول الله صلی الله علیه و آله بامت

داشته است .

حافظ - در بسیاری از اخبار بیانی از این قرینه نمی باشد که فرموده باشد :

أنت اولی بکم من أنفسکم .

داعی - عبارات و ألفاظ در موضوع حدیث غدیر و نقل ناقصین مختلف است در

اخبار امامیه عمومیت دارد و جمهور علماء اثنا عشریه در کتب معتبره خود با همین

قرینه نقل نموده اند .

و در کتب معتبره شما هم بسیار هست و آنچه الحال در نظر دارم سبط ابن جوزی

در ص ۱۸ تذکره خواص الامه - و امام احمد بن حنبل در مسند - و نورالدین بن صباغ

مالکی در فصول المهمه نقل از امام احمد و زهری و حافظ ابوبکر بیهقی و ابوالفتح

اسعد بن ابی الفضائل بن خلف المجلی فی کتابه الموجز فی فضائل الخلفاء الاربعه - و خطیب

خوارزمی در فصل چهاردهم مناقب - و محمد بن یوسف کنجی شافعی در باب اول کفایت

الطالب - و شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب ۴ ینابیع الموده نقل از مسند احمد و

مشکوٰۃ المصابیح و سنن ابن ماجه و حلیة الاولیاء حافظ ابونعیم اصفهانی و مناقب ابن

مغازلی شافعی و کتاب الموالات ابن عقده - و دیگران از اکابر علمای شما بمختصر اختلافی

در الفاظ و طریق گفتار - حدیث غدیر را نقل نموده اند که در تمامی آنها جمله أنت

اولی بکم من أنفسکم موجود است و برای تیمن و تبرک ترجمه حدیثی که امام اصحاب

حدیث احمد حنبل (امام الحنابلہ) در ص ۲۸۱ جلد چهارم مسند نقل نموده مستنداً از

(۱) ینبیر صلی الله علیه و آله سزاوار تر و اولی بتصرف است بمؤمنین از نفسهای ایشان

(۲) نیست هیچ مؤمنی مگر آنکه من اولی بتصرف هستم باو در دنیا و آخرت .

براه بن عازب بعرضتان میرسانم که گفت با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم در سفری تا رسیدیم

بغدیر آنحضرت در میان جمعیت ندا داد الصلوة جامعه (عادت و رسم چنین بود که

هر گاه پیش آمد مهمی روی میداد آن حضرت امر میفرمود ندا میکردند الصلوة جامعه

امت جمع میشدند بعد از ادای نماز آن امر مهم را ابلاغ میفرمود) آنگاه میان دو درخت

را برای پیغمبر اختصاص دادند پس از اداء نماز دست علی را گرفت مقابل جمعیت و فرمود

الستم تعلمون انی اولی بالمؤمنین من انفسهم قالوا بلی قال اللهم تعلمون

انی اولی بکل مؤمن من نفسه قالوا بلی قال من كنت مولاة فعلی مولاة

اللهم وال من و الاه و عاد من عاده ، فلیقه عمر بن الخطاب بعد ذلك فقال

له هنیفاً لك یابن ایطالب اصبحت وامسیت مولى كل مؤمن ومؤمنة (۱) .

و نیز میرسد علی همدانی شافعی در موده ینجم از موده القری و سلیمان بلخی

در ینابیع و حافظ ابونعیم در حلیه بمختصر تفاوتی در الفاظ همین حدیث را ضبط نموده اند

و مخصوصاً حافظ ابوالفتح که ابن صباغ هم در فصول المهمه از او نقل نموده

باین عبارت آورده که خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمود ایها الناس ان الله تبارک و تعالی

مولای وانا اولی بکم من أنفسکم الا ومن كنت مولاة فعلی مولاة (۲) .

و نیز ابن ماجه قزوینی در سنن و امام ابوعبد الرحمن نسائی در احادیث ۸۱ و

۸۳ و ۹۳ و ۹۵ این قرینه را نقل نموده اند و در حدیث ۸۴ از زید بن ارقم باین عبارت نقل

نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله ضمن خطبه فرمود أستم تعلمون انی اولی بکل مؤمن

ومؤمنة من نفسه قالوا بلی تشهدلات اولی بکل مؤمن من نفسه قال فانی من

(۱) آیا شما نیستید که میدانید من اولی بتصرف بمؤمنین هستم از نفسهای ایشان گفتند

بلی یا رسول الله فرمود آیا شما نیستید که میدانید من اولی بتصرف هستم بهر مؤمنی از نفس او

گفتند بلی (آنگاه که اقرار از آنها گرفت) فرمود هر کس را من اولی بتصرف در نفس او هستم

پس علی همان اولویت را داد (آنگاه دعا کرد) خدایا دوست بدار کسی که علی را دوست بدارد و

دشمن بدار کسی که علی را دشمن بدارد . پس ملاقات نمود عمر بن الخطاب علی علیه السلام را بعد

از این بیانات و گفت به آن حضرت کو ادا باد تو را پس ایطالب صبح و شب نمودی در حالتیکه

مولای هر مؤمن و مؤمنه شدی .

(۲) ای مردم خدای تبارک و تعالی مولای من است و من اولی بتصرف هستم بشما از نفسهای

شما و بدانید که هر کس را من اولی بتصرف در نفس او هستم پس علی علیه السلام همان اولویت داد و داد .

كنت مولا فهدا مولا واخذ بيد علي (۱).

و نیز ابو بکر احمد بن علی خطیب بغداد متوفی سال ۴۶۲ هجری در ص ۲۸۹ و ص ۲۹۰ جلد هشتم تاریخ بغداد حدیث مفصلی از ابوهریره نقل نموده که هر کس روز هیجدهم ذی الحجة الحرام (یوم الغدیر) روزه بگیرد ثواب شصت ماه روزه گرفتن برای او می باشد آنگاه حدیث غدیر مذکور را با ذکر همان قرینه نقل نموده است.

کمان میکنم برای نمونه بهمین مقدار کافی باشد نقل این اخبار تا آقا فرمائید که در اخبار نامی از قرینه الت اولی بکم من انفسکم نمیباشد.

قرینه پنجم اشعار حسان (۲) بن ثابت انصاری اشعار حسان در حضور رسول اکرم صلی الله علیه وآله است که در حضور رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در همان

مجلس که علی را بولایت نصب و معرفی نمود با اجازه خود آن حضرت انشاد نمود که سبط ابن جوزی و دیگران مینویسند حضرت وقتی اشعار را شنید فرمود: يا حسان لاتزال مؤيداً بروح القدس ما نصرتنا او نافتحت بلسانك (۳).

(۱) آیا نمیدانید که من اولی بتصرف هستم بهر مؤمن و مؤمنه از نفس او همگی گفتند بلی شهادت میدهیم که تو اولی بتصرفی بهر مؤمن از نفس او آنگاه فرمود هر کس را من اولی بتصرف در نفس او هستم پس این (علی) اولی بتصرف در او میباشد و گرفت دست علی را (تا همه دیدند).

(۲) حسان بن ثابت اشعر شعراء مخضرمین بلکه اشعر اهل بلاد در زمان خود و شاعر مخصوص پیغمبر صلی الله علیه وآله بود - و مخصوصاً آنحضرت برای او در مسجد منبر نصب نموده و هجو کفار را از او استماع می نمود و میفرمود - آجب عنی - یعنی از طرف من بایشان جواب ده این عیدالبر در استیجاب گوید روزی حسان در مسجد انشاد شعر میکرد عمر بن الخطاب رسید و با تغییر گفت انشد الشعر فی مسجد رسول الله آیا در مسجد رسول خدا شعر میگوئی حسان گفت - قد كنت انشدفیه عند من هو خیر منك - یعنی من انشاد شعر در مسجد بحضور کسی که از تو بهتر است (یعنی رسول خدا) مینمایم پس عمر ساکت شد.

پیغمبر می فرمود شعر حسان را نتوان شعر گفت بلکه تمامش حکمت است - غالباً او را مدح می فرمود.

(۳) ای حسان مادامیکه بنا اهل بیت یاری نمودی بدمعی یا کلمه خوبی مؤید بروح القدس میباشد (یعنی این اشعار تو امروز از لافقه روح القدس بوده).

چنانچه حافظ ابن مردویه احمد بن موسی مفسر و محدث معروف قرن چهارم هجری متوفی سال ۳۵۲ قمری در مناقب و صدرا لئمه موفق بن احمد خوارزمی در مناقب و در فصل چهارم مقتل الحسين عَلَيْهِ السَّلَامُ و جلال الدین سیوطی در رساله الازهار فیما عقده الشعراء و حافظ ابو سعد خرگوشی در شرف المصطفی و حافظ ابو الفتح نطنزی در خصائص العلویه و حافظ جمال الدین زرندی در نظم در السمطین و حافظ ابو نعیم اصفهانی در ما نزل من القرآن فی علی و ابراهیم بن محمد جوینی در باب ۱۲ فرائد السمطین و حافظ ابو سعید سجستانی در کتاب الولایه و یوسف سبط ابن جوزی در ص ۲۰ تذکره خواص الامه و محمد بن یوسف کنجی شافعی در باب اول کفایت الطالب و دیگران از علماء و مورخین خودتان از ابی سعید خدری نقل مینمایند که در روز غدیر خم بعد از خطبه و شرح قضایا که مختصراً ذکر شد و نصب امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ حسان بن ثابت عرض کرد اناذن لی ان اقول ایاتاً قال صلی الله علیه وسلم قل بیرکة الله یعنی آیا اذن میدهی که ایاتی در این باب بگویم حضرت فرمودند بگو بیرکت خداوند یعنی بالطف و عنایت پروردگار متعال پس رفت بالای زمین بلندی از تجالا شروع کرد بگفتن این ایات:

بنادیهم یوم الغدیر نبیهم	بخم فاسمع بالرسول منادیاً
و قال فمن مولاکم و ولیکم	فقالوا و لم یبدوا هناك التعامیا
الهک مولانا و انت ولینا	ولم تلف منا فی الولاية عاصیا
فقال له قم یا علی فانتی	رضیتک من بعدی اماماً و هادیا
فمن کنت مولا فهدا ولیه	فکو نوا له انصار صدق موالیا
هناک دعا اللهم و ال ولیه	و کن للذی عادى علیاً معادیا (۱)

(۱) روز غدیر خم نبی اکرم ندا میکرد امت را و آنها شنیدند ندای منادی آنحضرت را فرمود کیست مولی و ولی شما (یعنی اولی بتصرف در امور شما) گفتند خدا مولای ما و تو ولی ما می و احدی انکار و عصبان این معنی ندارد پس بعلی فرمود برخیز یا علی بدرستی که راضی شدم بعد از من تو هادی و امام خلق باشی - پس هر کس را من ولی و اولی بتصرف در امر او میباشم این علی ولی و اولی بتصرف در امر او میباشد پس تمام شما امت علی را یار صدیق و وداستی مانند غلامان باشید آنگاه دعا کرد خدا با دوست دار دوست او را و دشمن باش آنکس را که دشمن علی میباشد.

این اشعار از اوضح دلائل است که نشان میدهد در همان موقع روز اصحاب از لفظ مولی درك نکردند مگر امامت و خلافت را برای علی عليه السلام و اگر مولی بمعنی امام و هادی و اولی بتصرف نبود قطعاً بایستی حضرت موقعیکه شنید حسان ضمن اشعار گفت **رضيتك من بعدى اماماً و هادياً** بفرماید حسان اشتباه کردی و مقصود مرا نفهمیدی زیرا هدف و مقصد من از این بیان امام و هادی و اولی بتصرف تالی تلو مقام نبوت نبوده بلکه مرادم محب و ناصر بوده گذشته از آنکه تکذیب ننمودند با جملات لاتزال مؤیداً بروح القدس تصدیق آنرا نمودند - بعلاوه ضمن خطبه با کمال وضوح بیان امامت و خلافت آنحضرت را نمودند - لازم است آقایان محترم مراجعه کنند بخطبه ولایت که رسول اکرم صلى الله عليه وآله در روز غدیر بیان نموده که ابو جعفر محمد بن جریر طبری متوفی سال ۳۱۰ هجری در کتاب الولاية تمام را نقل نموده که فرمود :

اسمعوا و اطيعوا فان الله مولاكم و على امامكم - ثم الامامة في ولدي من صلبه الي يوم القيامة. معاشر الناس هذا اخي و وصيي و واعي علمي و خليفتي على من آمن بي - و على تفسير کتاب ربی (۱) .

پس آقایان انصاف دهید که سکوت آنحضرت در موقع شنیدن این اشعار علاوه بر بیانات خود آنحضرت دلیل قاطع است که مقصود آنحضرت محب و ناصر نبوده بلکه همان بوده که حسان ضمن اشعار بیان نموده یعنی امام و هادی و اولی بتصرف در امور مسلمین - فان فرمود حسان بتأیید روح القدس این حقیقت بر زبان تو جاری گردید .

علی ای تقدیر فرمایش آن حضرت بمعنی حقیقی ولایت مطلقه و یا بعقیده شما بمعنای محب و ناصر باشد مسلم است که اصحاب بامر آنحضرت در آن روز دستی فشار داده و بیعتی کرده و عهدی نمودند چنانچه اتفاقی علمای فریقین (شیعه و سنی است) پس چرا آن عهد و بیعت

(۱) بشنوید و اطاعت نمائید - پس بدرستی که خدای عز و جل مولای شما و علی امام بر شما میباشد - پس امامت تا قیامت در اولاد من است از صلب علی علیه السلام .
ای جماعت مردم علی علیه السلام برادر من و وصی من و حافظ علم من و خلیفه من است بر کسی که ایمان بمن آورده - و بر تفسیر کتاب پروردگار من .

را شکستند بر فرض فرموده شما صحیح باشد که منظور آن حضرت دوستی و یاری بوده شما را بخدا انصاف دهید آیا معنی دوستی و فایده یاری و نصرت که عهد بستند همین بود که آتش در خانه اش ببرند و زن و بچه هایش را که فرزندان رسول خدا صلى الله عليه وآله بودند آزار نموده بترسانند و او را جبراً بکشند بمسجد ببرند و با شمشیر برهنه تهدید بقتلش کنند و بدن فاطمه محبوب خدا و پیغمبر را بلرزانند و بچه نارسش را سقط نمایند ؟ !! .

آیا همین بود مقصود از آن تشکیلات با عظمت در آن روز بزرگ و سفارشات رسول اکرم صلی الله علیه و آله با آن همه تأکیدات بلیغه آیا این عملیات بعد از وفات آنحضرت نقض عهد با خدا و پیغمبر نبوده ؟ ! .

آیا کسانی که نقض عهد نمودند و یا عهد دوستی را (بعقیده شما) باخر نرسانیدند آیه ۲۵ سوره ۱۳ (رعد) را نخوانده بودند .

اگر حب و بغض جاهلانه را بکنار بگذاریم حق و حقیقت آشکارا جلوه گر است .

گرفته ز روی کارها بر دارند معلوم شود که در چه کاریم همه

آیا در غزوه احد و حنین که رسول اکرم صلى الله عليه وآله از تمامی اصحاب عهد گرفت که امروز فرار نمائید آیا فرار نمودند آیا این فرار و تنها گذاردن پیغمبر صلى الله عليه وآله در مقابل اعداء که طبری و ابن ابی الحدید و ابن اعثم کوفی و دیگران از مورخین خودتان نوشته اند نقض عهد نبوده .

والله شماها بیجهت بما اشکال مینمائید شیعیان همان میگویند که علمای بزرگ خودتان گفته اند و در کتابها همان مینویسند که علماء و مورخین خودتان نوشته اند .

اگر انتقادی از علماء شیعه نسبت بصحابه وارد است همانهایی است که علمای خودتان نوشته اند .

پس چرا شماها خلفاً عن سلف بما حمله بیجا مینمائید
شماها بنویسید عیبی ندارد و مورد انتقاد نیست

قضاوت منصفانه باید کرد

ولی اگر ما گفتیم و نوشتیم آنچه را که اکابر علماء سنی نوشتند کافر میشویم قتلمان واجب میشود برای آنکه افعال زشت و اعمال قبیحه بعض صحابه را مورد انتقاد قرار داده و تقیح مینمائیم.

و حال آنکه اگر طعن بر صحابه مذموم و موجب رخص میگردد قطعاً تمام صحابه رافضی بودند نه فقط شیعیان چه آنکه تمام صحابه عموماً یکدیگر را مورد طعن قرار داده و تقیح اعمال هم نموده اند حتی خلیفه ابی بکر و عمر.

اگر ملاحظه تنگی وقت نبود مشروحاً اقوال آنها را بیان مینمودم اگر مایلید بخوبی پی ببرید باینکه اصحاب رسول الله ﷺ مانند سایر مردم جائز الخطا بوده اند هر يك تقوی پیشه نمودند مؤمنین پاک و مورد احترام گردیدند و هر يك در پی هوی و هوس رفتند و افعال زشت از آنها صادر گردیده مطعون و مذموم واقع شدند.

مراجعه نمائید جلد چهارم شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید از ص ۴۵۴ تا ص ۴۶۲ جواب مفصل زیدی را با اعتراض ابوالعالی جوینی راجع بصحابه که ابو جعفر نقیب نقل نموده ببینید تا بدانید چه اختلاف و انقلابی در صحابه بوده که پیوسته یکدیگر را تفسیق و تکفیر و لعن و سب مینمودند.

منتهی فرقی که بین شیعیان و بعض از منصفین علمای شما با عموم آقایان اهل سنت و جماعت میباشد در مسئله حب و بغض است چون شما ها بیعض از صحابه مهر و محبت و علاقه و مفرط دارید روی قاعده حب الشیء یعنی و یصم بدی در آن ها نمی بینید چون با دیده محبت نظر میکنید لکه های بد آنها را هم خوب می بینید فلذا سعی مینمائید از تمام مطاعن آنها را تبرئه نمائید - و جوابهاییکه داده میشود در مقابل مطاعن واضح خنده آور است.

ولی ما خدا را بشهادت میطلبیم که با بغض و کینه و عداوت با اصحاب رسول الله ﷺ نظر نمیکنیم بلکه بوقایع اتفاقیه بانظر برهان و منطق مینگریم خوبیها را خوب و بدیها را بد دیده قضاوت بحق مینمائیم.

آقایان محترم ما و شما معتقد بقیامت و یوم الجزاء هستیم چهار روزه عمر دنیا

ارزشی ندارد میگذرد فکری برای آنروز باید نمود.

والله ما شیعیان مظلومیم بیجهت امر را بر عوام بیخبر مشتبه نمائید شیعیان موحد را کافر و رافضی نخوانید آیا سزاوار است پیروان محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین را به بهانه پوج رافضی و مورد حمله قرار دهید در حالتیکه اگر برای نوع انتقادات و بیان حقایق شیعیان را بد میدانید و کافر میخوانید اول باید اکابر علمای خودتان را بد بدانید چه آنکه این نوع انتقادات از زیر قلم آنها بیرون آمده و در کتب معتبره خودشان ثبت نموده اند.

فرار صحابه در حدیبیه

مثلاً در قضیه حدیبیه ابن ابی الحدید در شرح

نهج البلاغه و سایر مورخین خودتان مینویسند

بعد از قرارداد صلح اکثر صحابه با عمر بن الخطاب عصبانی بودند و بار رسول اکرم ﷺ معاتباتی نمودند که ما راضی بصلح نبودیم و میخواستیم جنگ کنیم چرا صلح نمودید حضرت فرمود اگر میل بجنک دارید مختارید فلذا حمله کردند چون قریش آماده بودند حمله آنها را جواب متقابل دادند چنان شکستی از کفار با آنها وارد آمد که در موقع فرار مقابل پیغمبر ﷺ هم نتوانستند بایستند از آنجا هم فرار نموده بصحرا رفتند.

حضرت بعلی علیه السلام فرمود شمشیر بردار جلو قریش را بگیر همین که قریش علی را

در مقابل خود دیدند بر کشتند آنگاه اصحاب فراری کم کم مراجعت نموده خیلی از همل خود خجل و شرمند بنای عذرخواهی را گذاردند.

رسول اکرم ﷺ فرمودند مگر من شما را نمی شناسم آیا شما نبودید که در

غزوه بدر کبری مقابل دشمن میلرزیدید خداوند ملائکه را بیاری ما فرستاد آیا شما نبودید اصحاب من که در روز احد فرار کردید و بکوهها بالامیرفتید و مرانها گذاردید هر چند شما را خواندم نیامدید خلاصه حضرت تمام سستیها و بی ثباتیهای آنها را بیان نمود آنها پیوسته عذر خواهی مینمودند.

بالاخره ابن ابی الحدید در اینجا مینویسد حضرت ابن عتابها را با عمر نمود بعد

از اینکه تکذیب نمود وعده های آنحضرت را آنگاه نوشته اند از بیانات پیغمبر صلی الله علیه و آله معلوم میشود خلیفه عمر رضی الله عنه باید در احد گریخته باشد که حضرت ضمن معاتبات آن را ذکر نموده .

حالا آقایان ملاحظه فرمائید این قضیه ای را که علماء بزرگی مانند ابن ابی الحدید و دیگران نوشته اند اگر ما بگوئیم فوری از ما خورده گرفته و رافضی و کافرمان میخوانید که چرا میگوئید و توهین بخلیفه مینمائید ولی باین ابی الحدید و امثال او ایرادی نیست ، هر چه ما بگوئیم قصد توهین نداریم بلکه وقایع تاریخی را نقل مینمائیم چون شما بمانظر بندارید مؤثر واقع نمیکردد چه خوش سراید شاعر عرب که خیلی مناسب این مقام است :

و عين الرضا عن كل عيب كليله ولكن عين السخط تبدي المساوي (۱)

ما خیلی محاکمات روز قیامت با علماء شما داریم دنیا میکند ولی باید خود را برای ناله مظلومانه ما در محکمه عدل الهی حاضر نمائید .

حافظ - چه ظلمی بشما شده که روز قیامت داد خواهی نمائید .

داعی - ظلمها بسیارهتک حرمتها فراوان که اگر از همه آنها غمض عین نمائیم حقیر که افتخار دارم یکی از اولادها و ذراری فاطمه صدیقه مظلومه سلام الله علیها هستم هرگز از حق خود نخواهم گذشت و روزی که محکمه عدل الهی تشکیل شود و ما معتقد بآن روز هستیم راجع بسیاری از ظلمها و تعدیها داد خواهی خواهیم نمود و قطع داریم که عادلانه رسیدگی میشود .

حافظ - خواهش میکنم تحریک اعصاب نکنید چه حتی از شما رفته و چه ظلمی بشما شده بیان نمائید .

داعی - ظلم و تعدی واخذ حق ما مخصوص بامروز نیست بلکه از زمان بعد از وفات جد بزرگوار مان خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله این پایه گذارده شده که حق ثابتیکه خدا و پیغمبر بجد مظلومه ما زهرای اطهر سلام الله علیها برای نان فرزندانش واگذار

(۱) چشم رضا پوشیده از هر میمی است و لکن چشم سخط و غضب می بیند بدیهارا .

نمود غضب نمودند و بناله مظلومانه جد ما ابدأ ترتیب اثر ندادند تا در عنفوان شباب آن یادگار پیغمبر بادل پرورد از دنیا رفت .

حافظ - عرض کردم جنابعالی خیلی زرنک هستید با کلمات و گفتار مهیج تحریک احساسات مینمائید حق ثابت فاطمه رضی الله عنها چه بوده که غضب نمودند قطع بدانید اگر شما در حضور برادران مؤمن خود نتوانید مدعای خور را ثابت نمائید هرگز در محکمه عدل الهی از عهده این امر بر نمیآید خیال کنید امروز محکمه عدل الهی تشکیل شده مدعای خود را ثابت نمائید .

داعی - آنجا محکمه عدل است اغراض و تعصبات راه ندارد و با نظر پاک بی آرایش قضاوت میکنند اگر آقایان محترم هم نظر انصاف داشته باشید مانند قاضی عادل بیطرف گوش بعراض داعی بدهید قطعاً تصدیق بجهتانیست ما خواهید نمود .

حافظ بحق خدا و بحق بزرگی که جد امجد شما **خدا میداند که من اهل جدل نیستم** رسول خدا صلی الله علیه و آله بما دارد که من شخصاً عناد و

لجاج و تعصبی ندارم .

در این شبها که بفیض ملاقاتتان نائل آمدیم باید کاملاً متوجه شده باشید که حقیر اهل مجادله نیستم هر کجا حرف حسابی توأم با دلیل و برهان اساسی شنیدم سکوت و آرامشی در خود مشاهده کردم خود سکوت ما دلیل بر تسلیم ما بحرف حق و حساب است والا اگر میخواستیم بازبگری کنیم و اذراه جدل دست اندازی نمائیم میتوانستیم بیانات و دلائل شما را در دست اندازهای مغالطه کاری انداخته ورد نمائیم چنانچه گذشتگان ما همین عمل را انجام دادند .

ولی طبعاً حقیر اهل جدل و بازی نبوده ام ، خصوصاً از آنساعتی که در مقابل شما فرار گرفتم (ولو اینکه قبل از ورود و ملاقات شما بقصد دیگر آمدیم) جذبه حقیقت و دل پاک و ادب و اخلاق نیک و سادگی شما چنان در من اثر نمود که باخدای خود عهد نمودم در مقابل حرف حساب و منطق کاملاً تسلیم کردم ولو اینکه با امیال اشخاص مطابقت و موافقت نکند .

ببین بدانید حقیر آن آدم شب اول نیستم واضح و آشکار میگویم و از کسی باک ندارم که دلائل و براهین و درد دل‌های شما در شخص حقیر تأثیرات عمیقی نموده امیدوارم باحبّ ولای محمد و آل محمد بمیرم و درمقابل رسول خدا ﷺ سفید رو باشم .

داعی - از شخص عالم منصفی مانند شما غیر از این انتظار نداشته و نخواهم داشت فرمایشات شما در داعی اثر دیگری نمود و قلباً علاقه خاصی بشما پیدا نمودم اینک میخواهم از جنابعالی تقاضائی نمایم امید است مورد قبول واقع شود .

حافظ - خواهش میکنم بفرمائید .

داعی - تقاضای دعا گو اینست که امشب شما را قاضی قراردهم آقایان دیگر هم بعنوان شاهد و گواه با کمال بی طرفی منصفانه قضاوت فرمائید که آیا عرایض داعی حق است و میتوانم مدعای خود را ثابت نمایم یا خیر و لو ممکن است موضوعی که میخواهم وارد بحث آن کردم قدری طولانی تر از هر شب شود ولی تحمل نموده تا دردهای درونی را خارج و قدری سبک شوم .

بعض از جهال و حاشیه نشینهای بی خبر میگویند امری که در هزار و سیصد سال قبل واقع شده ما چرا باید در او گفتگو نمائیم و حال آنکه نفهمیدند مقالات علمی در هر دوره و زمان قابل بحث میباشد و درمباحثات عادلانه کشف حقایق میشود علاوه دعوی ارضی قانوناً در هر زمانی بوسیله احدی از ورثه میتواند مطرح محاکمه قرار گیرد و چون داعی احدی از ورثه هستم میخواهم از شما سؤالی نمایم متمنی است جواب منصفانه بفرمائید

حافظ - با کمال میل و علاقه برای استماع فرمایشات شما حاضر هستیم .

داعی - اگر پدری در زمان حیاتش ملکی را بفرزند خود هبه کند و بیخدا کسی بعد از مردن پدر آن ملک را از دست فرزند متصرف بیرون آورد ظلم است یا نه .

حافظ - بدیهی است تصرف من غیر حق در ملک غیر ظلم و غاصب قطعاً ظالم است .

داعی - اگر پدری بامر خدا ملکی را بفرزند خود هبه نماید و بعد از وفات پدر آن ملک را از فرزند متصرفش بگیرند چه صورت دارد .

حافظ - بدیهی است بطرفی که شما بیان میکنید غصب کننده مرتکب اقباح

قبایح ظلم گردیده ولی مقصودتان از این ظالم و مظلوم و غاصب و مغضوب کیست و چیست خوب است روشن تر بفرمائید .

داعی - از اوضاع واضحات است ظلمی که بجدّه ما صدیقۀ کبری فاطمه زهراء سلام الله علیها وارد شده باحدی نشده .

که بعد از فتح قلاع خیبر بزرگان و مالکین فدک **در حقیقت فدک و غصب آن** و عوالی (که هفتقریه درهم بوده در دامنه کوههای

مدینه تاسیف البحر کنار دریا ، هم غله خیز بوده و هم نخلستان فراوان داشته عرض و طول اراضی آن بسیار وسیع بوده از حدود اربعه اش معلوم میشود که حدّی بکوه احد نزدیک مدینه منوره حدّی بعربش حدّی بسیف البحر حدّی بنخومه دومه الجندل) .

آمدند خدمت رسول اکرم ﷺ و قرار داد صلحی نمودند که نصف تمام فدک از آن آنحضرت باشد و نصف دیگر مال خودشان باشد چنانچه یا قوت حموی صاحب معجم البلدان در ص ۳۴۳ جلد ششم از فتوح البلدان و احمد بن یحیی بلاذری بغدادی متوفی سال ۲۷۹ در تاریخ خود و ابن ابی الحدید معتزلی در ص ۷۸ جلد چهارم شرح نهج البلاغه (چاپ مصر) نقلاً از ابوبکر احمد بن عبد العزیز جوهری و محمد بن جریر طبری در تاریخ کبیر و دیگران از محدثین و مورخین خودتان ثبت نموده اند .

بعد از برگشتن بمدینه طیبه جبرئیل از جانب **نزول آیه و آت ذا القربی حقه** رب جلیل نازل و آیه ۲۸ سوره ۱۷ (بنی اسرائیل)

را بر آنحضرت خواند که **و آت ذا القربی حقه و المسکین و ابن السبیل و لا تبذر** **قبذیرا (۱)** .

رسول اکرم ﷺ تأمل نمود که ذوی القربی کیست و حق آنها چیست جبرئیل مجدداً شرفیاب گردیده و عرض کرد خداوند میفرماید **ادفع فدکاً الی فاطمة فدک** را بفاطمه و اگذار کن رسول اکرم ﷺ فاطمه سلام الله علیها را طلبید و فرمود **ان الله امرنی ان ادفع الیک فدکاً** خداوند مرا امر فرموده فدک را بشما و اگذارم

(۱) حقوق خویشان و ارحام خود را اداء کن و فقراء و رهگذران بیچاره را بحق خودشان برسان و هرگز اسراف و تبذیر منماید .

فلذا در همان مجلس فدك را بفاطمه هبه و واگذار نمود.

حافظ - آیا در کتب و تفاسیر شیعه این معنی را در نزول آیه شریفه نوشته اند یا شواهدی در کتب معتبره ما دیده اید.

داعی - امام المفسرین أحمد ثعلبی در تفسیر کشف البیان و جلال الدین سیوطی در جلد چهارم تفسیر خود از حافظ ابن مردویه أحمد بن موسی مفسر معروف متوفی سال ۳۵۲ از ابی سعید خدری و حاکم ابوالقاسم حسکانی و ابن کثیر عمادالدین اسماعیل ابن عمر دمشقی فقیه شافعی در تاریخ و شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب ۳۹ ینایع الموده از تفسیر ثعلبی و جمع الفوائد و عیون الاخبار نقل میکنند که **لَمَّا نَزَلَتْ وَ آتَ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ دَعَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ فَأَعْطَاهَا فَدَكَ الْكَبِيرَ (۱)**.

تا رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ حیات داشت فدك در تصرف فاطمه علیها السلام بود خود بی بی اجاره میداد و مال الاجاره را باقساط ثلاثه میآوردند بی بی فاطمه بقدر قوت یک شب خود و فرزندانش بر میداشت بقیه را در میان فقراء بنی هاشم و زائد آنرا بسایر فقراء و ضعفاء بمیل خود ارفاقاً تقسیم می نمود.

بعد از رحلت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ مامورین خلیفه وقت رفتند ملک را از تصرف مستأجرین بی بی بیرون آورده ضبط نمودند؟! شما را بخدا آقایان انصاف دهید نام این عمل را چه باید گذارد.

حافظ - این اول مرتبه است که از شما میشنوم رسول خدا فدك را بامر پروردگار بفاطمه واگذار کرده.

داعی - ممکن است شما ندیده باشید ولی ما زیاد دیدیم عرض کردم بسیاری از اکابر علماء شما در کتب معتبره خود ضبط نموده اند باز هم توضیحاً عرض مینمایم که حافظ ابن مردویه و واقدی و حاکم در تفسیر و تاریخ خود و جلال الدین سیوطی در ص ۱۷۷ جلد چهارم در المنثور و مولی علی متقی در کنز العمال و در حاشیه مختصری که

(۱) چون نازل شد آیه و آت ذالقرنی حقه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه را خوانند فدك بزرگ را باو عطا نمود.

ر مسند امام احمد بن حنبل نوشته در مسئله صلح رحم از کتاب الاخلاق و ابن ابی الحدید در جلد چهارم شرح نهج البلاغه از طرق مختلفه غیر از طریق ابی سعید خدری نقل نموده اند که وقتی این آیه شریفه نازل شد پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ فدك را بفاطمه سلام الله علیها واگذار نمود.

حافظ - آنچه مسلم است خلفاء فدك را باستناد **استشهاد بحدیث لا نورث و جواب آن** حدیث معروفی که خلیفه ابی بکر گفت از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم کد فرمود نحن معاشر الانبیاء لانورث ما ترکناه صدقة (۱) ضبط نمودند.

داعی - اولاً ایرت نبوده و هبه بوده ثانیاً این عباراتی را که بعنوان حدیث نقل نمودید بجهاتی مورد اشکال و مردود است.

حافظ - دلیل شما بر مردودیت این حدیث مسلم چیست . **داعی** - دلائل مردودیت آن بسیار است که مورد تصدیق اهل علم و انصاف میباشد.

اولاً سازنده این حدیث هر کس بوده بی فکر و بی تأمل تفوه باین جملات نموده زیرا اگر فکر کرده بود عبارتی میگفت که موجب پشیمانی و تمسخر عقلا و دانشمندان نگردد هرگز نمیگفت نحن معاشر الانبیاء لانورث زیرا میدانست يك روز کذب او از خود عبارت حدیث ساختگی بیرون میآید.

چنانکه میگفت **انالانورث** یعنی فقط من که خاتم الانبیاء هستم ارث قرار نداده ام راه فرار در گفتار باز بود ولی وقتی کلمه جمع آورده که ما جماعت انبیاء ارث قرار نمیدهیم ناچار میشویم برای بی بردن بصحت و سقم حدیث بنا بفرموده خودشان مراجعه بقرآن مجید نموده تا اثبات حقیقت گردد.

وقتی مقابله با قرآن نموده مردودیت آن ثابت میشود چه آنکه میبینیم در قرآن مجید آیات بسیاری راجع بارت انبیاء موجود است میرساند که انبیاء عظام همگی

(۱) ما جماعت انبیاء ارث قرار نمیدهیم هر چه الا ما بماند صدقه است (یعنی بماند واکداو میشود).

ارث داشتند و وراث بعد از فوت آنها تصرف میکردند پس مردودیت این حدیث واضح میشود.

چنانچه عالم محدث ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری که بتوثیق ابن ابی الحدید در ص ۷۸ جلد چهارم شرح نهج از اکابر علماء و محدثین صاحب ورع و تقوی اهل تسنن بوده در کتاب سقیفه و ابن اثیر در نهایه و مسعودی در اخبار الزمان و اوسط و ابن ابی الحدید در ص ۷۸ جلد چهارم شرح نهج البلاغه از ابوبکر احمد جوهری در کتاب سقیفه و فذک بطرق و اسانید بسیار که بعضی از آنها از امام پنجم ایجعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام از صدیقه صغری زینب کبری و بعضی دیگر از عبد الله بن حسن بن حسن از صدیقه کبری سلام الله علیها و در ص ۹۳ مسنداً از عایشه ام المؤمنین و در ص ۹۴ نقلاً از محمد بن عمران مرزبانی از جناب زید بن علی بن الحسین علیهم السلام از پدرش از جدش از بی بی صدیقه سلام الله علیها و دیگران از علماء شما خطبه و خطابه و محاجه حضرت زهراء مظلومه سلام الله علیها در میان مسجد مجمع عمومی مسلمانان مقابل مهاجر و انصار نقل نموده اند که مخالفین خود را مجاب نمود بقسمیکه نتوانستند جواب بگویند (چون جواب منطقی نداشتند بهو و جنجال گذرانیدند).

از جمله دلائل بی بی در مقابل آن حدیث پوچ مردود بی مغز آنها این بود که فرمود اگر این حدیث صحیح است و انبیاء ارث نداشتند پس این همه آیات ارث در قرآن مجید برای چیست ؟

دلائل فاطمه برود
حدیث لانورث
یکجا میفرماید وورث سلیمان داود (۱) و در
قصه حضرت زکریا فرموده فهب لی من لدنک
وثیاً یرثنی و یرث من آل یعقوب (۲).
راجع بدعای زکریا فرماید و زکریا اذنادی ربه رب لاندرنی فرداوانث

(۱) میراث برد سلیمان ال داود آیه ۱۶ سوره ۲۷ (نمل).

(۲) از لطف خاص خود فرزند صالح و جانشینی شایسته بن عطا فرما که او وراث من و همه آل یعقوب باشد آیه ۵ سوره ۱۹ (مریم).

خیر الوارثین فاستجبنا له و وهبنا له یحیی (۱).

آنگاه فرمود یابن ابی قحافه افی کتاب الله ان قرث اباک ولا ارث ابی
لقد جنت شیئاً قریباً افعلی عمدت کرتم کتاب الله و نذتموه وراء ظهورکم (۲).
آیا من فرزند پیغمبر نیستم که مرا از حقم محروم میکنید پس اینهمه آیات ارث
هموماً للناس و خصوصاً للانبیاء چیست که در قرآن مجید درج گردیده.
مگر نه اینست که آیات قرآن مجید بر حقیقت خود باقیست تا روز قیامت مگر
نه در قرآن میفرماید واولوا الارحام بعضهم اولی بعض (۳) یوصیکم الله فی
اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین (۴) کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت
ان ترک خیراً الوصیه للوالدین و الافرین بالمعروف حقاً علی المتین (۵).
آیا چه خصوصیتی مرا از ارث پدر محروم داشته افخصکم الله بآیه اخرج ابی
منها ما انتم اعلم بخصوص القرآن و عمومه من ابی و ابن عمی (۶)!

چون در مقابل این دلائل و فرمایشات حق تماماً ساکت ماندند و جوابی نداشتند
مگر مغالطه کاری و فحش دادن و اهانت نمودن که بالاخره بی بی مظلومه را از این راهها
بی چاره نمودند. ناله اش بلند شد فرمود امروز دل مرا شکستید و حق مرا ضبط نمودیدو

(۱) یاد آر حال زکریا را هنگامی خدا را ندا کرد که بارالها مرا تنها نگذار (و بن
فرزندی که وارث من باشد عطا فرما) که تو بهترین وارث اهل عالم هستی ما هم دعای او را مستجاب
کردیم و یحیی را باو عطا فرمودیم آیه ۸۹ سوره ۲۱ (انبیاء).

(۲) پس ابی قحافه آیا در کتاب خدا است که تو از پدرت ارث پیری و من از پدرم ارث
نیرم افتراء بزرگی برخدا بسته اید آیا با علم و دانائی و از روی عمد عمل بکتاب خدا را ترک
نمودید و قرآن را پشت سر خود انداختید.

(۳) در ارث خویشاوندان برخی از آنها مقدم بر برخی دیگر میباشد آیه ۷۶ سوره ۸ (انفال)

(۴) حکم خدا در حق فرزندان شما اینست که پسران دو برابر دختران ارث ببرند آیه ۱۲
سوره ۴ (نساء).

(۵) دستوار داده شد که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد اگر دارای متاع دنیا است
وصیت کند برای پدر و مادر و خویشان بپیزی شایسته عدل این کار فریضه و سزاوار مقام پرهیزکاران
است آیه ۱۷۶ سوره ۲ (بقره).

(۶) آیا خداوند شما را به آیه ای مخصوص گردانیده که پدر مرا از آن آیه اخراج کرده
آیا شما بغض و عام قرآن از پدرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پسر عم علی بن ابیطالب علیه السلام
دانا ترید ؟

بردید ولی من روز قیامت در محکمه عدل الهی با شما محاکمه خواهم نمود خداوند قادر توانا حق مرا از شما خواهد گرفت .

فنعلم الحکم الله والزعیم محمد (ص) والموعد القيمة وعند الساعة یخسر المبتطلون ولا ینفعکم اذتندون و لكل نباء مستقر و سوف تعلمون من یأثیه عذاب یخزیه و یحلّ علیہ عذاب متیم (۱) .

حافظ - کدام کس جرأت داشت بودیعه و بضعة رسول خدا ﷺ فاطمه رضی الله عنها جسارت نماید که شما میفرمائید در مغلظه کاری به بی بی فحش دارند حقیر که این بیان شما را باور نمیکنم مغلظه کاری ممکن است ولی فحش غیر ممکن است شما هم تکرار نفرمائید .

داعی - بدیهی است کسی چنین جرأتی نداشت مگر خلیفه شما ابی بکر که در مقابل دلائل ثابتة بی بی مظلومه چون جوابی نداشت همانساعت منبر رفت و بنای جسارت را گذارد نه بفاطمه سلام الله علیها فقط بلکه بشوهر و ابن عمش محبوب خدا و پیغمبر ﷺ امیر المؤمنین علی بن ابی طالب هم اهانت نمود ؟!

حافظ - گمان میکنم این نوع از تهمتها از طرف عوام شیعه و متعصبین آنها انتشار پیدا نموده باشد .

داعی - اشتباه فرمودید از طرف عوام شیعه نبوده بلکه از طرف خواص و علماء بزرگ سنت و جماعت انتشار پیدا نموده و در جامعه شیعه بسیار نادر است که اظهار تعصب شود بقسمی که مطالب دروغی انتشار دهند بلکه محال است ولو هر اندازه عوام و متعصب باشند جعل خبر نمی نمایند پس این خبر صدق و صحیح است که اکابر علماء خودتان هم نقل نموده اند .

شما کتب معتبره معروفه علمای خود را به بینید تا تصدیق نمائید اکابر علماء منصف خودتان هم اقرار باین معانی نموده اند .

(۱) خداوند بهترین حکم کننده و معمد صلی الله علیه وآله کفیل و آقا و رئیس میباشد و وعده گاه ماوشما قیامت است و آن روز است که اهل باطل زبان می بینند و ندامت و پشیمانی نفعی بشما نخواهد داد و برای هر چیزی وقتی است که در آن وقت واقع خواهد شد و زود است که میدانید عذاب خوار کننده وابدی بر چه کس ورود و حلول مینماید .

چنانچه ابن ابی الحدید معتزلی در ص ۸۰ جلد چهارم شرح نهج البلاغه (چاپ مصر) از ابوبکر احمد بن عبد العزیز جوهری شرح منبر رفتن ابی بکر را بعد از احتجاج علی و فاطمه علیها السلام و اهانتهایکه بآن دو و دیعه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نموده ضبط نموده است .

چنانچه دیگران هم نوشته اند بعد از اینکه **احتجاج علی با ابی بکر**

بی بی مظلومه فاطمه سلام الله علیها خطبه را تمام کرد علی علیه السلام در مقام احتجاج بر آمد در حضور مهاجر و انصار و مجمع عموم مسلمانان در مسجد رو بابی بکر نمود و فرمود چرا فاطمه را از حق میراث پدرش محروم نمودی و حال آنکه علاوه بر ارث در حیات پدر متصرفه و مالکه بوده است .

ابی بکر گفت فدک فیء مسلمانان است اگر فاطمه شاهد کامل بیاورد که ملک او میباشد البته باو میدهم والا محروم خواهم نمود .

حضرت فرمودند **الحکم فینا بغیر ماتحکم فی المسلمین آیا حکم میکنی در باره ما بغیر آنچه حکم میکنی در میان مسلمانان مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود البینه علی من ادعی و الیمین علی من ادعی علیه (۱) تو قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را رد نمودی و برخلاف دستور شرع انور از فاطمه علیها السلام که از زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تا کنون متصرفه بوده شاهد میخواهی مگر عمل و قول فاطمه علیها السلام (که یکی از اصحاب کساء و مشمول آیه تطهیر است) حق نیست اخیرنا لو ان شاهدین شهدا علی فاطمه بفاحشة ما کنت صانعة بها قال اقیم علیها الحد کما یر النساء قال صلی الله علیه و آله و سلم کنت اذا عند الله من الکافرین لانتک رددت شهادة الله لها بالطهارة حیث قال انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً (۲) .**

(۱) شاهد و گواه بر مدعی است و قسم بر مدعی علیه
(۲) ما را خبر بده که اگر دو شاهد شهادت بدهند که فاطمه علیها السلام (البیاض بالله ثم البیاض باقه) فاحشه و عمل بدی از او سرزده با او چه معامله خواهی کرد گفت بر او حد بزنم مانند سایر زنها حضرت فرمود اگر چنین کاری کنی در نزد خدا از جمله کفار خواهی بود برای آنکه رد کرده ای شهادت خدا را در باره فاطمه علیها السلام بطهارت چنانچه میفرماید در قرآن جز این نیست که خداوند اراده مینماید که شمارا پاک و پاکیزه کند و ببرد از شما هر رجس و بدی را .

مگر این آیه در حق ما نازل نگردیده گفت چرا فرمود آیا فاطمه ای که خدا شهادت بظهارت او داده برای مال ناقابل دنیا دعوای بیجا مینماید شهادت طاهره را رد مینمائی و قبلت شهادة اعرابی بال علی عقبه - ولی قبول میکنی شهادة اعرابی را که برپاشنه پای خود بول میکند ۱۹ .

این جملات را فرمود و متغیراً بمنزل رفت از این احتجاج هیاهوی عجیبی در مردم پیدا شد که همه میگفتند حق با علی و فاطمه است بخدا قسم علی راست میگردد این چه نوع عمل است که با دختر پیغمبر ص مینمایند .

اینجا است که ابن ابی الحدید نقل میکند که کلمات ابی بکر بالای منبر و دشنام دادن بعلی و فاطمه علیهما السلام

چون احتجاج علی و فاطمه در مردم مؤثر و بسدا در آمدند بعد از رفتن علی و فاطمه ص ابی بکر رفت بالای منبر و گفت ایها الناس این چه هیاهوییست که بر پا کرده اید و گوش بحرف هر کس میدهید چون شهادتش را رد کرده ایم این حرفها را میزند انما هو نعاله شهیده ذنبه (۱) مرَبِّ لِكُلِّ فِتْنَةٍ هُوَ الَّذِي يَقُولُ كَرُّهَا جَذْعَةٌ بَعْدَ مَاهِرْمَتِ يَسْتَعِينُونَ بِالضَّعْفَةِ وَيَسْتَنْصِرُونَ بِالنِّسَاءِ كَأَمَّ طَحَالٍ أَحَبُّ أَهْلِهَا إِلَيْهَا الْبَغْيُ ؟ (۲) .

آقایان تعجب میکنید از کلمه فحش و اهانت مگر این کلمات جسارت و دشنام و اهانت نبوده است نسبت رو براه و دم رو براه و ام طحال زن زناکار نسبت بعلی و فاطمه ص دادن تعارف و احترام و محبت و نصرت و یاری است که پیغمبر ص دستور داده بودند !! ؟ .

(۱) در سایر کتب دارد که گفت انما هی نعاله شهیده ذنبها . یعنی فاطمه سلام الله علیها رو باهی است که شاهد او دم او میباید (یعنی العیاذ بالله علی علیه السلام) .
(۲) جز این نیست که او (علی علیه السلام) رو باهی بیباید که شاهد او دم او باشد ما چرا جو و برپاکننده فتنه می باشد رفتنهای بزرگ را کوچک نشان میدهد و مردم را بفته و فساد ترغیب و ترهیب می نماید کمک از ضعف و یاری از زنها می طلبد مانند ام طحال است (که زنی بود زانیه در جاهلیت چنانچه ابن ابی الحدید ذیل همین گفتار توضیح میدهد) که دوست میداشت نزدیکان او زنا بهند .

آقایان تا کی غرق در خوش بینی و تعصب هستید و نسبت بشعیان بیچاره بد بین هستید و آنها را رافضی و کافر مینخوانید که چرا انتقاد میکنند از گفتار و رفتار اشخاصی که در کتب خودتان ثبت است .

قضاوت منصفانه لازم است

ولی دیده حق بین و انصاف باز نمیکند که حقیقت را ببینید آیا این عمل و گفتار ناهنجار از پیر مرد صاحب رسول الله سزاوار و شایسته بوده است !! .

اگر يك مرد ولگرد بی برو بار بآدمی دشنام بدهد فرق دارد تا يك مرد پیری که شبوروز مقیم مسجد و اهل ذکر و عبادت است ، کلمات زشت و ناهنجار و فحش و دشنام و نسبتهای کیک از دهان معاویه و مروان و خالد معلوم الحال آنقدر دلها را نمیسوزاند تا از دهان مصاحب غار رسول الله ص !! ؟ .

آقایان ما در آن زمان نبوده ایم نامهایی از علی و ابی بکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و معاویه و مروان و خالد و ابوهریره و غیره میشنوم نسبت بیچیک دوستی و دشمنی نداریم فقط بدو چیز نظر می کنیم یکی آنکه کدام يك محبوب خدا و رسول و مورد توصیه آنها قرار گرفته و دیگر توجه باعمال و افعال و گفتار آنها می نمائیم و قضاوت منصفانه بحق میکنیم .

مانند شما آقایان محترم زود باور نیستیم و تسلیم بلا جهت نمیشویم نمیتوانیم با دیده خوش بینی غمض عین کنیم و هر عمل زشتی را از هر کس حمل بصحت کنیم و در مقابل آنها سر تعظیم فرود آوریم و از هر عمل زشتی دفاع بيمورد نمائیم .

آدمی وقتی عینک سفید بردید کان خود گذارد هر رنگی را بجای خود می بیند نه آنکه رنگهای سیاه و زرد و سرخ را سفید ببیند - چون طالب سفید است - آقایان هم اگر عینک سفید نورانی انصاف بردیده گذارده و حب و بغض را کنار بگذارید خوب را خوب و بد را بد خواهید دید تصدیق خواهید نمود که این عمل و گفتار از مثل ابی بکر آدمی در منتها درجه قباحت است کسی که خود را خلیفه مسلمین میدانند و يك مدت زمانی مصاحب رسول الله ص بوده برای حب جاه و حفظ مقام حاضر شود کلمات

ر کیک و دشنامهای بسیار قبیح بر زبان جاری کند آنهم بدو محبوب خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله

تعجب ابن ابی الحدید
از گفتار ابی بکر
نه فقط این عمل اسباب تعجب ما است بلکه
علمای منصف خودتان هم بتعجب آمدند چنانچه

ابن ابی الحدید درص ۸۰ جلد چهارم شرح نهج البلاغه گوید از این گفتار خلیفه تعجب نمودم از استاد خود ابو یحیی نقیب جعفر بن یحیی بن ابی زبد البصری سؤال نمودم کنایه و تعریض خلیفه در این کلمات بکه بوده گفت کنایه و تعریض نبود بلکه صراحت در کلام بود گفتم اگر صراحت داشت سؤال نمی نمودم فضحك وقال بعلی بن ایطال رضی الله عنه
قلت هذا الكلام كله لعلي يقوله؟ قال نعم انه الملك يابني (۱).

آقایان با انصاف عبرت بگیرید و قضاوت منصفانه بنمائید اگر کسی پند و مادر شما این نوع جسارت و اهانت نماید مثل روباه و دم روباه و زن زنا کار با آنها بزنند دل شما از او پاک میگردد؟ و انصاف است بما اعتراض کنید که چرا انتقاد میکنیم با زایمان ما مانع است که نگوئیم و نویسیم مگر آنچه واقع شده و مورد تصدیق اکابر علماء خودتان هم میباشد.

اگر شخصی در مقابل این جمعیت بگوید آقای حافظ روباه و آقای شیخ دم آن میباشد و مانند زن فاحشه در مجلس حرف میزنند چه قدر بشما سخت میگذرد.

آقایان چشمها را بر هم نگذارید و با دیده انصاف به مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله بنگرید که مرد پیری یار غار پیغمبر بعنوان خلافت بالای منبر پیغمبر در مقابل مهاجر و انصار بگوید علی بن ابی طالب (العیاذ بالله) روباه است و فاطمه دم روباه میباشد (یا برعکس بنا بر گفتار سایر روای) و مانند زن فاحشه زنا کار میان مردم حرکت میکند بر مولای ما امیر المؤمنین و جده ما فاطمه مظلومه در مقابل مردم چه گذشت خدا میداند الان تمام بدن داعی میارزد می بینید با ارتعاش و اشک جاری با شما حرف

(۱) پس خندید و گفت (این نسبتها را) بعلی علیه السلام داد گفتم این سخنان نا شایسته
تمامش نسبت بعلی بود گفت بلی پسر سلطنت همین است.
(بنی هاشم و دنیا له بریده است اشخاص ریاست طلب برای رسیدن به هدف و مقصد خود که
ریاست و آقایی باشد هر صل زشت و ناشایسته ای را میکنند).

میزنم پیش از این حال گفتار در این باب ندارم.

درد دل ما بسیار است - این زمان بگذار تا وقت دیگر .

آیا مزاور بود از مصاحب و مسند نشین رسول الله که در مقابل طلب حق و حرف حساب و صحیح دشنام بدهد و بکلمات ر کیک مؤمنین واقعی و ودایع پیغمبر صلی الله علیه و آله را اهانت نماید معلوم است فحش حربه عجز است کسیکه جواب صحیح ندارد با فحش طرف را مغلوب میکند !!

آنهم بعلی رضی الله عنه که تمام علماء شام در کتب معتبره خود نوشته اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره او فرمود علی مع الحق والحق مع علی حیث دار (۱) و بعد از دشنام نسبت فتنه انگیزی بدهد و تمام فتنه ها را از او بداند ؟!

آیا این بود ثمره و نتیجه سفارشات پیغمبر صلی الله علیه و آله

آزار بعلی آزار به
پیغمبر است

درباره علی و فاطمه علیهما السلام که تمام علمای

شما در کتب معتبره خود نوشته اند در باره هر

یک از علی و فاطمه رضی الله عنهما علیحده فرمود اذیت آنها اذیت من است که خلاصه کلمات آن

میشود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود من آذاهما فقد آذانی ومن آذانی فقد آذی الله (۲)

و نیز فرمود من آذی علیاً فقد آذانی (۳).

وبالاتر از اینها در تمام کتب معتبره شما ثبت است

دشنام دادن بعلی دشنام
به پیغمبر است

که آنحضرت فرمود: من سب علیاً فقد سبنی

ومن سبنی فقد سب الله (۴).

و محمد بن یوسف گنجی شافعی در اول باب ۱۰ کفایت الطالب حدیث مفصلی

از ابن عباس مسنداً نقل نموده که در مقابل جمعی از اهل شام که علی را لعن و سب مینمودند

فرمود شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که بعلی رضی الله عنه فرمود من سبک فقد سبنی ومن

(۱) علی با حق و حق با علی میگردد .
(۲) هر کس این دو تن (علی و فاطمه) را آزار کند مرا آزرده و کسیکه مرا آزار دهد خدا را آزرده .
(۳) کسیکه علی را بیازارد مرا آزرده .
(۴) هر کس علی را دشنام دهد مرا دشنام داده و کسیکه مرا دشنام دهد خدا را دشنام داده است .

سَبِّی قَلَّدَ سَبَّ اللَّهِ وَمَنْ سَبَّ اللَّهَ أَكَبَهُ اللَّهُ عَلَيَّ مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ (۱).

و بعد از این حدیث احادیث دیگری مسنداً نقل مینماید که تمامی آنها دلالت دارد بر کفر کسانی که علی را دشنام بدهند چنانچه عنوان باب ۱۰ را باین عبارت آورده

الباب العاشر فی کفر من سبَّ علیاً عليه السلام (۲).

و نیز حاکم در ص ۱۲۱ جلد سیم مستدرک همین حدیث را با ستنای جمله آخر نقل نموده است.

پس طبق این احادیث سب کنندگان بعلی عليه السلام سب کنندگان خدا و پیغمبر می باشند و سب کنندگان خدا و پیغمبر (مانند معاویه و امویها و خوارج و نواصب و امثال آنها) ملعون و اهل آتش میباشند.

پس است - قیامت گرچه دیر آید بیاید - چون جدّه مظلومه ما سکوت نموده و محاکمه را موکول بر روز قیامت در محکمه عدل الهی نمود ما هم سکوت را پیشه کنیم برویم بر سر دلائل خود بررد حدیث مورد استشهاد شما.

علی باب علم و حکمت است
دلیل دوم بر مردودیت حدیث لانورث آنست
که نظر بحدیث شریف متفق علیه (شیعه و سنی)

که رسول اکرم صلى الله عليه وآله فرمود انا مدينة العلم و علی بابها - انا دار الحکمة و علی بابها (۳).

روی قواعد عقل و دانتس حتماً بایستی باب علم رسول الله از احادیث و دستورات آن حضرت مخصوصاً آنچه مربوط باحکام است بالاخص راجع بارت که نظم و اختلال جامعه امت مربوط باوست آگاهی کامل داشته باشد و الا باب علم نخواهد بود که رسول خدا صلى الله عليه وآله بفرماید من اراد العلم فلیأت الباب.

(۱) کسیکه ترا دشنام دهد مرا دشنام داده و کسیکه مرا دشنام دهد خدا را دشنام داده و کسیکه خدا را دشنام دهد خدا او را برو در آتش اندازد.
(۲) باب دهم در کفر کسیکه علی را سب و دشنام دهد.
(۳) من شهرستان علم و علی در آن میباشد - من خانه حکمت و علی در آن میباشد - هر کس اراده دارد از علم من بهره ای بردارد پس باید برود در خانه علی.

چگونه ممکن است عقل باور کند که رسول الله صلى الله عليه وآله بنا بر اخباری که در تمام کتب معتبره شما وارد است علی عليه السلام را افضای از امت معرفی نموده و فرموده باشد: علی افضاکم یعنی علی در علم قضاوت از همه شما امت اولی میباشد. آیا خنده آور نیست که پیغمبر تصدیق کند کسی را که در علم قضاوت از همه بالاتر است اما از ارباب و حقوق اطلاع کامل ندارد! و احکام ارباب را باو نگوید در صورتی که قاضی باید بجمیع علوم مخصوصاً بعلم فقه و حقوق که قانون ارباب از اهم آنها است آگاه و مطلع باشد.

چگونه میتوان باور نمود که حدیثی آنهم راجع بارت مخصوصاً مربوط بامور داخلی و شخصی رسول خدا صلى الله عليه وآله باشد علی وصی و باب علم آنحضرت نشنیده باشد ولی (اوس بن حدثان یا ابی بکر بن ابی قحافه) شنیده باشد.

آیا عقل شما قبول مینماید که بگویند يك فرد عادی بی سواد وصیت بکند و برای خود وصی مورد اطمینانی قرار دهد و همه قسم دستورات عمل بعد از خود را بوصی خود بدهد ولی نکته اهم در وصیت را که موضوع ارباب است بماندگان است بوسی نگوید - و بيك فرد بیگانه بگوید که بعد از من چنین و چنان شود.

تا چه رسد بمقام منبع رسول الله صلى الله عليه وآله آنهم خاتم الانبیاء که اصل غرض از بعثت حفظ نظام اجتماع بشر و فراهم نمودن آسایش دنیا و آخرت بوده است و وصی و وارث و جانشینی برای خود معین نماید. یعنی خدا تعیین نماید علی را وصی و وارث آن حضرت و آنگاه چنین حدیثی که نظم و نظام خصوصی و عمومی را بهم میزند بآن وصی بزرگوار خود که علاوه بر مقام وصایت باب علم و حکمت آنحضرت نیز بوده فرماید!!

شیخ - هیچ يك از این دو موضوع در نزد ما ثابت نمیشد چونکه حدیث مدینه مورد قبول اکابر علماء نمیشد و اما موضوع وصایت در نزد علمای جمهور مردود و غیر مسلم است چه آنکه بخاری و مسلم در صحیحین خود و دیگران از بزرگ عالمان ما مسنداً از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها نقل نمودند که گفت در وقت احتضار سر پیغمبر

بسیئه من بود تا از دنیا رفت - یعنی من شاهد بودم که وصیتی نمود !!

چگونه ممکن است وصیتی نموده باشد و بر ام المؤمنین که تادم آخر سر مبارک رسول الله ﷺ بسیئه او بوده است مخفی مانده باشد و اگر وصیت نموده بود قطعاً ام المؤمنین رضی الله عنها نقل می نمود پس موضوع وصیت بکلی منتفی میباشد !!!

داعی - راجع بحديث مدینه بی لطفی فرمودید زیرا که عرض کردم اتفاقی فریقین است و تقریباً بعد توأتر آمده و در کتب معتبره اکابر علمای شما از قبیل امام تعلبی و فیروز آبادی و حاکم نیشابوری و محمد جزری و محمد بن جریر طبری و سیوطی و سخاوی و متقی هندی و محمد بن یوسف کنجی شافعی و محمد بن طلحه شافعی و قاضی فضل بن روزبهان و مناوی و ابن حجر مکی و خطیب خوارزمی و سلیمان قندوزی حنفی و ابن مغازلی فقیه شافعی و دیلمی و ابن طلحه شافعی و میر سید علی همدانی و حافظ ابو نعیم اصفهانی و شیخ الاسلام حموی و ابن ابی الحدید معتزلی و طبرانی و سبط ابن جوزی و امام ابو عبدالرحمن نسائی و غیرهم نقل نموده اند.

و اما موضوع وصایت و نصوص وارده از رسول اکرم ﷺ بسی بسیار و بیشمار و از متواترات مسلمة است و قطعاً انکار وصایت را نمی نماید مگر عنود لجوج و متعصب جهول.

نواب - خلیفه پیغمبر خود وصی آنحضرت است که بکارهای خانوادگی آنحضرت هم رسیدگی مینماید چنانچه خلفاء رضی الله عنهم رسیدگی میکردند و مخارج زوجات رسول الله را میدادند از کجا معلوم است که علی کرم الله وجهه را بالخصوص بوصایت معین نموده باشد.

داعی - صحیح فرمودید بدیهی است خلیفه و وصی رسول الله فرد واحد بوده چنانچه دلائل و نصوص خلافت را در شبهای گذشته بعرضتان رسانیدم و وصایت آنحضرت با نصوص جلیه واضح و آشکار است که بامر آنحضرت در موقعیکه دیگران رپی دسیسه باز، بودند مشغول غسل و کفن و دفن آنحضرت بود بعد هم باداه

ورد امانات موجوده نزد آنحضرت پرداخت و این مطلب از اوضح واضحات و مورد اتفاق جمیع علماء ما و شما میباشد.

ناچارم برای اثبات این معنی که جناب شیخ فرمایند در نقل اخبار در وصایت نزد علماء ما مردود است بچند حدیثی مختصر اشاره نمایم.

۱ - امام تعلبی در مناقب و تفسیر خود و ابن مغازلی فقیه شافعی در مناقب و میر سید علی همدانی در مودت ششم از مودت القربی از خلیفه دوم عمر بن خطاب نقل مینمایند که گفت ان رسول الله (ص) لماعقد المؤاخاة بین اصحابه قال هذا علی اخي فی الدنيا والاخرة و خلیفتی فی اهلی و وصی فی امتی و وارث علمی و قاضی دینی ماله منی مالی منه نفعه نفعی و ضره ضری من احبه فقد احببنی و من ابغضه فقد ابغضنی (۱).

۲ - شیخ سلیمان بلخی حنفی باب ۱۵ ینایع الموده را اختصاص باین موضوع داده و ۲۰ خبر از امام تعلبی و حموی و حافظ ابو نعیم و احمد بن حنبل و ابن مغازلی و خوارزمی و دیلمی در اثبات وصایت علی علیه السلام نقل مینماید که بعضی از آن اخبار را برای روشن شدن ذهن آقایان عرض میکنم.

از مسند امام احمد حنبل نقل مینماید (وسبط ابن جوزی هم در ص ۲۶ تذکرة نحواس الاممه و ابن مغازلی شافعی در مناقب نیز این خبر را آورده اند) که انس بن مالک گفت بسلامان کفتم سؤال کن از پیغمبر ﷺ که وصی او کیست :

فقال سلمان یا رسول الله من وصیک ؟ فقال «ص» یا سلمان من کان وصی موسی ؟

(۱) رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روزیکه عقد اخوت و برادری بین اصحاب قرارداد فرمود این علی برادر من است در دنیا و آخرت و خلیفه من است در اهل من و وصی من در امت من و وارث علم من و اداء کننده دین من خلاصه بین من و علی جدائی نیست نفع او نفع من و ضرر او ضرر من است کسیکه او را دوست بدارد مرا دوست داشته و کسیکه او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است.

فقال يوشع بن نون قال «ص» ان وصيي ووارثي يقضي ديني وينجز موعدي
علي بن ابيطالب (۱).

۳- واز موفق بن احمد اخطاب الخطباء خوارزم از بریده نقل میکند که رسول
اکرم ﷺ فرمود لكل نبي وصي ووارث وان عليا وصيي و وارثي (۲).

(ومحمد بن يوسف کنجی شافعی در ص ۱۳۱ کفایت الطالب ضمن باب ۶۲
مسئدا همین خبر را آورده و بعد از نقل خبر گوید این حدیث نیکوئی است که محدث شام
هم در تاریخ خود ذکر نموده).

۴- واز شیخ الاسلام حموی نقل میکند از ابی ذر غفاری که گفت قال رسول
الله صلى الله عليه وسلم انا خاتم النبيين و انت يا علي خاتم الوصيين الى
يوم الدين (۳).

و نیز از خطیب خوارزمی نقل مینماید از ام سلمه ام المؤمنین که گفت رسول
اکرم ﷺ فرمود ان الله اختار من كل نبي وصيا و علي وصيي في عترتي
و اهل بيتي و امتي بعدى (۴).

۶- واز ابن مغزلی فقیه شافعی نقل میکند از اصبع بن نباته (که از اصحاب
خاص امیر المؤمنین بوده و بخاری و مسلم هم از او روایت نموده اند) که گفت مولانا
امیر المؤمنین در بعض از خطبه های خود فرمود: ايها الناس انا امام البرية و
وصي خير الخليفة و ابوالعترة الطاهرة الهادية اناخو رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم ووصيه ووليه و صفيه و حبيبه انا امير المؤمنين وقائد الفر
المحجلين وسيد الوصيين حربي حرب الله وسلمي سلم الله و طاعتي طاعة الله

(۱) سلمان عرض کرد يا رسول الله وصي شما کيست؟ فرمود اي سلمان وصي موسى که بود؟
عرض کردم يوشع بن نون فرمود وصي من و وارث من و اداء کننده دين من و وفا کننده بوعده من
علي بن ابيطالب است.

(۲) از برای هر پيغمبری وصي و وارثي بوده بدرستيکه علي وصي و وارث من است.
(۳) فرمود پيغمبر من خاتم انبياء هستم و تو يا علي خاتم اوصياء هستي تا روز قيامت.
(۴) خداوند اختيار نمود برای هر پيغمبری وصي و علي وصي من است در عترت و اهل بيت
وامت من بعد از من.

و ولايتي و ولاية الله و اتباعي اولياء الله و انصاري انصار الله (۱).

۷- و نیز ابن مغزلی شافعی در مناقب از عبدالله بن مسعود نقل مینماید که رسول
اکرم فرمود: انتهت الدعوة الي والي علي لم يسجد احدنا لهم قط فاتخذني
نبياً و اتخذ علياً وصياً (۲).

۸- ميرسيد علي همدانی شافعی در مودت چهارم از مودة القربى از عتبة بن عامر
الجهني نقل میکند که گفت: بايعنا رسول الله (ص) علي قول ان لا اله الا الله
وحده لا شريك له و ان محمداً نبيه و علياً وصيه فأى من الثلاثة تركناه
كفرنا (۳).

۹- و نیز در همان كتاب مودة القربى است که رسول اکرم ﷺ فرمود
ان الله تعالى جعل لكل نبي وصياً جعل شيث و وصي آدم و يوشع و وصي موسى
و شمعون و وصي عيسى و علياً و وصي و وصي خير الاوصياء في البداء و انا
الداعي و هو المضيء (۴).

۱۰- صاحب ينابيع از مناقب موفق بن احمد خوارزمی نقل میکند از ابو ايوب
انصاري که گفت در موقع مرض رسول الله ﷺ فاطمه سلام الله عليها آمد و گریه میکرد

(۱) ای مردم منم امام خلائق و وصي بهترین مخلوقات و پدر عترت طاهره هادی منم
برادر رسول خدا و وصي او و ولي او و وصي او و حبيب او منم امير المؤمنين و پيشواي دست و پا و
پيشاني سفيان و آقا و سيد اوصياء جنگ با من جنگ با خداست و صلح و صلح با من صلح و سلم
با خداست اطاعت من اطاعت خداست و دوستي من دوستي خداست و پيروان من دوستان خدا هستند
و ياران من ياران خدا هستند.

(۲) منتهی شد دعوت [رسالت] بن علي که هیچکدام از ما دو نفر سجده به بت ننوديم
مرا پيغمبر و علي را وصي قرار داد.

(۳) بيمت ننوديم با رسول خدا براينکه بگويم و شهادت بدهيم بوجدهايت خدای متعال که
شريکي برای او نيست و اينکه محمد پيغمبر اوست و علي وصي او پس هر يك از اين سه را
ترك نمايم كافر شده ايم.

(۴) بدرستيکه خدای تعالی قرار داد برای هر پيغمبری وصي و قرار داد شيت را وصي
آدم و يوشع را وصي موسى و شمعون را وصي عيسى و علي را وصي من و وصي من بهترین اوصياء
ميباشد. من دعوت کننده (بحق) و علي است روشن کننده (حق و حقيقت).

بِيعْمَبَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُودَ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ لِكِرَامَةِ اللَّهِ أَيَّاكَ زَوْجَكَ مِنْ هُوَ أَقْدَمَهُمْ سَلْمًا
وَ أَكْثَرَهُمْ عِلْمًا وَ اعْظَمَهُمْ حِلْمًا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَطَّلَعَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً
فَاخْتَارَنِي مِنْهُمْ فَبِعَثْنِي نَبِيًّا مَرْسَلًا ثُمَّ أَطَّلَعَ أَطْلَاعَةً فَاخْتَارَ مِنْهُمْ بِعَلَّكَ فَاوْحَى
إِلَيَّ أَنْ أَزْوَجَكَ أَيَّاكَ وَ اتَّخِذْهُ وَصِيًّا (١).

ابن مغازلی فقیه شافعی در مناقب بعد از نقل این خبر این جملات را زیاد تر
نقل نموده که فرمود یا فاطمه انا اهل البيت اعطينا سبع خصال لم يعطها احد
من الاولين ولا يدرها احد من الاخرين منا افضل الانبياء وهو ابوك ووصيتنا
خير الاوصياء و هو بعلك و شهيدنا خير الشهداء و هو حمزة عمك و منأ من له
جناهان يطير بهما في الجنة حيث يشاء و هو جعفر ابن عمك و منأ سبطان
و سيدا شباب اهل الجنة ابناك و الذي نفسى يده ان مهدي هذة الامة يصلي
عيسى بن مريم خلفه فهو من ولدك (٢).

ابراهيم بن محمد حوینی در فرائد این جملات را بعد از نقل حدیث زیاد تر
آورده که فرمود بعد از نام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ یملاء الارض عدلا و قسطا بعد ما ملئت
جورا و ظلما یا فاطمة لاتحزنی ولا تبکی فان الله عزوجل ارحمك و ارفع
عليك مني و ذلك لمكانك و موافك من قلبي قد زوجك الله زوجا و هو

(١) ای فاطمه از کرامتهای خدای تعالی بشو اینست که همسر تو قرار داد کسی را که اسلامش
از همه اقدم و علنش از همه بیشتر و بردباریش از همه زیاد تر بود بدرستی که خدای عزوجل
آگاه است ر اهل زمین (باطلاع خالق و مخلوق) اختیار نمود مرا از میان آنها و بموت نمود مرا
بیدر مرسل و همچنین باطلاع (خالق و مخلوق) اختیار نمود از آنها شوهر تو را پس وحی نمود
بسوی من که تزویج نمایم میان شما و او را وصی قرار دهم.

(٢) ای فاطمه بما اهل بیت هفت خصلت عطا شده که باحدی از اولین عطا نشده و احدی
از آخرین آنها را درک نمیکند از ما است افضل از همه پیغمبران و آن پدر تو میباشد و وصی ما
بهترین اوصیاء است و او شوهر تو میباشد و شهید ما بهترین شهداء است و او حمزه عموی تو میباشد
و از ما است کسیکه برای او دو بال است که پرواز میکند با آن دو بال در بهشت هر وقت بخواهد
و او جعفر پسر عموی تو میباشد و از ما است دوسبط و دو سید جوانان اهل بهشت و آنها فرزندان
تو میباشد بآن خداییکه جان من در دست او است بدرستی که مهدی این امت که عیسی بن مریم
عقب او نماز میگذاورد از اولاد تو میباشد.

اعظمهم حسبا و اکرمهم نسابا و ارحمهم بالرعية و اعدلهم بالسوية و ابصرهم
بالفضية (١).

کمان میکنم بهمین مقدار نقل احادیث نبوی برای اطمینان خاطر آقای نواب
و رفع اشتباه جناب شیخ کافی باشد و الا احادیث منقوله از مقام نبوت که در هر يك از
آنها بمناسبتی نامی از وصایت آنحضرت برده شده بسی بسیار و بشمار است.

و اما اینکه جناب شیخ فرمودند در وقت وفات

در وقت وفات سر مبارک
رسول الله در سینه امیر
المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ بود

سر مبارک رسول الله عَلَيْهِ السَّلَامُ بسینه ام المؤمنین
عایشه بود بکلی مردود است برای آنکه معارض
است با اخبار بسیاری که علاوه بر آنکه در نزد

عترت و اهل بیت طهارت ثابت و محقق آمده و اجماع علماء شیعه بنحو تواتر آنرا نقل
نموده اند در کتب معتبره اکابر علماء خودتان هم آمده که در وقت وفات سر مبارک
رسول الله عَلَيْهِ السَّلَامُ در سینه مولانا امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ بوده و در آن ساعت ابواب علوم را
بسینه علی باز نموده.

شیخ - در کدام کتاب علمای ما چنین مطلبی را ذکر نموده اند.

داعی - خوبست مراجعه نمایند به ص ٥٥ جلد چهارم و ص ٣٩٢ و ٤٠٠ جلد
ششم کنز العمال و ص ٥١ جزء دوم طبقات محمد بن سعد کاتب - و ص ١٣٩ جلد سیم
مستدرک حاکم یشابوری - و تلخیص ذهبی - و سنن ابن ابی شیبہ - و کبیر طبرانی -

و جلد سیم مصنف امام احمد حنبل - و حلیة الاولیاء حافظ ابونعیم و کتب معتبره دیگر که
همگی باختلاف الفاظ و مطالب نقل مینمایند از ام المؤمنین ام سلمه و جابر بن عبدالله
انصاری و دیگران که در وقت وفات رسول اکرم عَلَيْهِ السَّلَامُ علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را طلبید و سر مبارکش

(١) بر میکند زمین را از عدل و داد بعد از اینکه بر شده باشد از ظلم و جورای ناظمه محزون
مباشد گریه مکن زیرا که خداوند رحیم تر و مهربانتر است بر تو از من و این از برای موقعیت و
مکان تو است از قلب من بتحقیق تزویج نموده است تو را همسری که او بزرگتر از همه میباشد
از حیث حسب و گرامی تر از همه است از حیث نسب و مهربان تر از همه بر عیبت و عادل تر از همه
بساوات و بیناتر از همه بقضاوت بین دو نفر و بیشتر میباشد.

در سینه او بود تا روح از بدن شرفش مفارقت نمود .

و از همه این اخبار مهمتر بیان خود امیر المؤمنین علیه السلام است که در نهج البلاغه آمده و ابن ابی الحدید در ص ۵۶۱ جلد دوم شرح نهج البلاغه آورده که ضمن بیانات خود صریحاً فرموده و لقد قبض رسول الله صلى الله عليه وآله وان رأسه لعلی صدری و لقد سالت نفسه فی کفی فامررتها علی وجهی (۱) .

و نیز در ص ۵۹۰ همان جلد ضمن دفن صدیقه کبری سلام الله علیها است که فرمود در خطاب بر رسول الله فلقد وسدتک فی ملحوده قبرک وفاضت بین نحری و صدری انفسک (۲) .

اینها تمام دلائل متقنه است که خبر عایشه مردود و غیر قابل قبول است چه آنکه سابقه عداوت و دشمنی عایشه با مولانا امیر المؤمنین علیه السلام بسیار قوی است که شاید انشاء الله در لیالی آتیه وقت مناسبی بدستم بیاید برضتان برسانم .

تحقیق در امر وصایت و از همین احادیث هم کاملاً جواب دوم آقای نواب مفهوم میشود که فرمودند با بود خلیفه چه احتیاجی بوجود وصی میباشد .

زیرا اگر انسان عاقل از عادت خارج شود و قدری با انصاف در خود احادیث دقت کند مخصوصاً آن احادیثی را که میفرماید همان خدائیکه اوصیاء انبیاء عظام را معین نموده علی را بوصایت من مقرر داشته میفهمد مراد وصیت خصوصی عادی خانوادگی نیست که هر فردی از بشر برای بعد از خود معین مینماید .

بلکه مراد همان وصایت بمعنای خلافت است که متصرف در جمیع شئون اجتماعی و انفرادی امت باید باشد که همان وصایت تالی تلو مقام نبوت است .

(۱) هر آینه بتعمیق رسول خدا صلی الله علیه وآله قبض روح شد در حالتیکه سر مبارکش روی سینه من قرار داشت و روح آنحضرت در دست من خارج شد و من دستهایم را بر صورتش کشیدم ولی ابن ابی الحدید در ص ۵۶۲ جلد دوم ذیل بیان آنحضرت گوید در حالتیکه سر آنحضرت روی سینه ام بود چند قطره خون از آنحضرت جاری شد و علی علیه السلام بصورت خود مالید . (۲) هر آینه بتعمیق نورادر خوابگاه قبر نکیه دادم و روح تو مابین گلو و سینه من خارج شد و ابن ابی الحدید همین معنی را تصدیق دارد که روح آن حضرت در سینه علی علیه السلام خارج شد .

مقام وصایت آنحضرت مورد تصدیق تمام علمای بزرگ خودتان میباشد و انکار این معنی را ننموده اند مگر عندئذ قلیلی از متعصبین معاندین که انکار همه فضایل آن حضرت را نموده اند .

چنانچه ابن ابی الحدید در ص ۲۶ جلد اول شرح نهج البلاغه (چاپ مصر) گوید فلا رب عندنا ان علیاً علیه السلام کان وصی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وان خالف فی ذلك من هو منحوب عندنا الی العناد (۱) .

آنگاه اشعار بسیاری از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده اشعار بعض از صحابه اشاره بوصیت که تمام آنها متضمن وصایت آن حضرت میباشد از جمله دو شعر از عبد الله بن عباس (جبر امت) است که در شعر اول خود گوید :

وصی رسول الله من دون اهله و فارسه ان قبل هل من منازل و نیز از خزیمه بن ثابت ذو الشهادین نقل نموده که ضمن اشعار خود گوید .

وصی رسول الله من دون اهله و انت علی ما کان من ذاک شاهد و نیز از جمله اشعار ابوالهیثم بن تیهان صحابی است گوید :

ان الوصی امامنا و ولینا برح الخفاء و باحت الاسرار

برای اثبات مراد بهمین مقدار اکتفا مینمایم چنانچه مایلید بقیه اشعار و گفتار را در این باب مراجعه کنید بآن کتاب تا کشف بیشتری بر شما گردد که گوید اگر ملالت نمی آورد اوراق بسیاری پر میکردم از اشعاری که ذکر وصیت در او میباشد .

پس معلوم شد وصایت توأم با مقام نبوت که فصل مادون مقام نبوت است همان مقام خلافت و ریاست عامه الهیه است .

شیخ - چنانچه این اخبار صحیح است چرا در کتب آثار بوصیت نامه از رسول خدا

(۱) شك و شبهه ای نیست در نزد ما که علی علیه السلام وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله است . مخالف این معنی است کسیکه در نزد ما از اهل عناد میباشد .

بنام علی کرم الله وجهه بر نمیخوریم مانند وصیت نامه ای بکر و عمر رضی الله عنهما وقت مردن.

داعی - موضوع وصی بودن مولانا امیر المؤمنین و دستوراتی که از خاتم الانبیاء نسبت بمقام ولایت صادر شده بسیار صریح و واضح در کتب معتبره اکابر علماء شیعه از طریق اهل بیت طهارت بطریق تواتر ثبت و ضبط گردیده ولی چون شب اول قرار شد باخبار یکطرفه استدلال نمائیم ناچار بعضی از آن اخباریکه در کتب معتبره خودتان رسیده و الحال در نظر دارم اشاره مینمایم.

واگر بخواهید تمامی اخبار راجع بوصیت رسول خدا ﷺ و دستوراتیکه بمولانا امیر المؤمنین داده شده پی برید مراجعه نمائید پس ۶۱ و ۶۳ جلد دوم طبقات ابن سعد و ص ۵۴ جلد چهارم کنز العمال متقی و نیز در ص ۱۵۵ و ۳۹۳ و ۴۰۳ جلد ششم کنز و در ص ۱۶۴ جلد چهارم مسند امام احمد بن حنبل و در ص ۵۹ و ۱۱۱ جلد سیم مستدرک حاکم و بالاخره در سنن ودلائل بیهقی و استیعاب ابن عبد البر و کبیر طبرانی و تاریخ ابن مردویه و دیگران از اکابر علماء خودتان که عبارات مختلفه در ازمنه متفاوته دستورات آنحضرت را نقل نموده اند.

که خلاصه آن عبارات که مکرر ذکر گردیده اینست که فرمود یا علی انت اخی و وزیر و تقضی دینی و تنجز وعدی و تبری ذمتی (۱) و انت تفعلنی و تؤدی دینی و توارینی فی حفرتی (۲).

علاوه بر بیان اخبار صریحه که از این قبیل دستورات بآنحضرت بسیار داده شده - آثار علائم عمل بوصیت است که بنا بامر و دستور وصیت مولانا امیر المؤمنین علی علیه السلام آن حضرت را غسل داده و کفن نموده و در حجره خود دفن نموده است و پانصد هزار در هم دین آنحضرت را ادا نموده چنانچه عبد الرزاق در جامع خود نقل نموده.

(۱) یا علی تو برادر و وصی منی که دین مرا ادا و وعده مرا وفا و ذمت مرا بری میکنی.
(۲) تو مرا غسل میدهی و دین مرا ادا میکنی و مرا در قبر پنهان مینمایی.

شیخ - روی قاعده و دستور قرآن که می فرماید کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیراً الوصیه للوالدین و الاقرین بالمعروف حقاً علی المتقین (۱).

لازم بود در وقت وفات وصیت بنماید و وصی خود را معین کند پس چرا در آن موقع که آثار موت را مشاهده نمود رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیت ننمود هم چنانکه امی بکر و عمر رضی الله عنهما وصیت نمودند.

داعی - اولاً مراد از اذا حضر احدکم الموت معاینه موت و مرگ نیست یعنی لحظات آخر زندگی نمی باشد زیرا در آن حالت کمتر کسی است که بهوش باشد و بتواند بوظایف خود باشعور کامل عمل نماید پس مراد اسباب و آثار و علامات مرگ است از پیری و ضعف بدن و مرض و غیره.

ثانیاً این بیان شما تأثر درونیم را تازه نموده و مصیبت بزرگی را بیادم آورد که هرگز فراموش شدنی نیست.

و آن مصیبت بزرگ اینست که جد امجد بزرگوارم رسول الله صلی الله علیه و آله با آنهمه تأکیدات بلیغه که در تعقیب آیات قرآن مجید برای وصیت نمود تا آنجا که فرمود من مات بغير وصیه مات میتة جاهلیة (۱).

تافردي از امت او بی وصیت نمیرد مبادا بعد از مردن در بازماندگان آنها تولید نزاع گردد.

نوبت که بخود آن بزرگوار رسید با آنکه در مدت بیست و سه سال پیوسته وصیتهای خود را تحت نظامنامه مرتب به یگانه وصی با عظمتی که خداوند متعال برای آن بزرگوار معین نموده گوشزد و مورد عنایت قرار داده بود.

در مرض موت هم خواست آنچه در آن مدت گفته تکمیل نماید تا با آن وسیله

(۱) دستور داده شد که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد اگر دارای متاع دنیویست وصیت کند برای پدر و مادر و خویشان بجزی شایسته عدل اینکار سزاوار مقام پرهیزکارانست آیه ۱۷۶ سوره ۲ (بقره).
(۲) کسیکه بدون وصیت بپیره مرده است ببردن اهل جاهلیت.